



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم تحقیقات و فناوری

تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۹
شماره ۵۳۵۶/۱۰۹/۵
پیوست ندارد

دانشگاه پیام نور
استان چهارمحال و بختیاری
مرکز شهرکرد

بسمه تعالی
کواهی خاتمه طرح پژوهشی

جناب آقای دکتر میرضایی

باسلام و احترام و باد و دو صلوات بر خاتم انبیاء (ص)

بدینوسیله اعلام می گردد، طرح پژوهشی (در قالب گرنت) جنابعالی

با عنوان "بررسی جلوه های استعمار در رمان های منتخب معاصر فارسی"

مصوب شورای پژوهش استان در تاریخ ۱۳۹۳/۰۴/۲۲ با

اعتبار ۷۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال خاتمه یافته است.

حسینعلی قجری
سرپرست دانشگاه پیام نور استان



شهرکرد، خیابان
فردوسی شمالی

تلفن: ۲۲۲۸۶۱۴، ۲۲۲۶۳۱۱

صندوق پستی: ۸۸۱۵۵-۱۷۸

دورنگار: ۲۲۲۲۲۹۰

Website: pnuchb.ac.ir

رایانامه: info_pnu@yahoo.com



دانشگاه پیام نور استان چابahal و بيشماري

طرح پژوهشي در قالب گرانت

عنوان:

بررسي جلوه‌هاي استعمار در رمان‌هاي منتخب معاصر فارسي

مجري طرح:

دکتر حميد رضايي

همکار

ابراهيم ظاهري عبدوند

تير ۱۳۹۴

چکیده

نقد پسااستعماری، در صدد فهم آثار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی ایدئولوژی‌های استعماری و ضد استعماری است و به تحلیل ادبیاتی می‌پردازد که محصول فرهنگ‌هایی است که در واکنش به سلطه‌ی استعماری، از آغاز استعمار تا زمان حاضر پدید آمد. استعمارگران در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای مستعمره دخالت داشتند و یکی از بسترهایی که این دخالت‌ها را نشان داده است و واکنش‌های کشورهای مستعمره را علیه استعمارگران به تصویر کشیده، ادبیات و به خصوص رمان است. هدف در پژوهش حاضر، بررسی استعمار و نقد پسااستعماری، رمان‌های جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان و سَوشون از سیمین دانشور، مادرم بی بی جان از اصغر الهی، همسایه‌ها و داستان یک شهر از احمد محمود، بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند از جمال میرصادقی و سمفونی مردگان از عباس معروفی است. روش پژوهش نیز تحلیل محتوای کیفی است. پرداختن به برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی کشورهای استعمارگر مانند تأسیس مدارس، انجمن‌ها و احزاب برای ترویج و تبلیغ فرهنگ استعماری، مهم‌ترین مسایل فرهنگی این داستان‌ها هستند. کشورهای استعمارگر از طریق آموزش زبان، هنر، معماری و خانواده، می‌کوشند مردم کشورهای مستعمره را از فرهنگ بومی خود تهی کنند و با تحقیر فرهنگ آنها، فرهنگ مورد نظر خود را جایگزین آن نمایند؛ فرهنگی که افراد جامعه را به افرادی بدون تحرک در مقابل حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه تبدیل کند. دست‌نشانده بودن حاکمان، تأسیس احزاب و سازمان‌ها، به قدرت رساندن افراد مورد نظر، از بین بردن مخالفان، ترور، جبهه‌های ضد استعماری، روابط کشورهای استعمارگر با هم و علل استعمارگری، از جمله مسائل سیاسی هستند که در آثار این نویسنده انعکاس یافته است. در این آثار، نویسندگان، کوشیده‌اند مسائل تاریخی و استعماری را شکلی داستانی بخشند و از طریق شگردهای داستانی، نقش استعمار را در زمینه‌های مختلف جامعه نشان دهند. شخصیت‌های داستانی هر کدام، نمادی از گفتمان استعمارگرا و ضد استعماری هستند. تأسیس کارخانه، خرید اسلحه، فروش کالاهای مصرفی، اشغال نظامی، کودتا و تأسیس احزاب، برخی از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی استعماری انعکاس یافته در این داستان‌ها هستند که نویسندگان به پیامدهای فرهنگی و اجتماعی مختلف آنها مانند فقر، قاچاق، تضعیف هویت ملی، دزدی و تجاوز اشاره کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: رمان، استعمار، فرهنگ، سیاست، اقتصاد

فصل اول کلیات

مقدمه.....	۵
اهداف پژوهش.....	۱۱
فرضیه‌های پژوهش.....	۱۱
روش پژوهش.....	۱۲
چارچوب نظری پژوهش.....	۱۲

فصل دوم (بخش اول)

خلاصه رمان‌های همسایه‌ها و داستان یک شهر (احمد محمود).....	۱۵
خلاصه رمان سمفونی مردگان (عباس معروفی).....	۱۷
خلاصه رمان مادرم بی‌بی جان.....	۱۸
خلاصه رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان (سیمین دانشور).....	۱۹

بخش دوم: بازتاب استعمار در رمان

دیدگاه نویسندگان درباره‌ی پیدایی استعمار.....	۲۱
استعمار و اقتصاد.....	۲۲
تأسیس شرکت‌های تجاری.....	۲۲
واردات کالاهای خارجی.....	۲۵

۲۷.....	خرید و فروش اسلحه و محصولات غربی.....
۲۹.....	استعمار و فعالیت‌های سیاسی.....
۲۹.....	جنگ جهانی دوم و اشغال ایران.....
۳۳.....	ملی شدن صنعت نفت.....
۴۱.....	کودتای بیست هشت مرداد.....
۴۹.....	نقش استعمارگران در اصلاحات ارضی.....
۵۰.....	فعالیت‌های ضد استعماری و بیگانه ستیزی (۱۶ آذر).....
۵۴.....	نقش احزاب در دنبال کردن اهداف کشورهای استعمارگر.....
۵۶.....	نقش استعمار در تأسیس حکومت‌های وابسته
۵۹.....	نقش استعمار در مسائل فرهنگی - اجتماعی کشورهای مستعمره (ایران).....
۶۰.....	استعمار و زبان.....
۶۲.....	استعمار، آموزش و هنر.....
۶۴.....	استعمار و تحقیر فرهنگی.....
۶۵.....	استعمار و از هم پاشیدگی خانواده.....
۶۸.....	خرید اشیاء قدیمی.....
۶۸.....	پیامدهای اجتماعی و فرهنگی استعمار.....

نتیجه گیری ۷۰

منابع ۷۵

فصل اول

(کلیات)

استعمار در لغت به معنای طلب عمران و آباد کردن است؛ اما معنای رایج آن تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی یک ملت ثروتمند بر یک سرزمین یا قوم و یا ملت ضعیف است (آشوری، ۱۳۵۸: ۱۵). استعمار یکی از شکل‌های رابطه بین کشورهای جهان است که «اشاره‌ای است به حالت زیر دستی یا بندگی اجتماع، کشور یا ملتی که از لحاظ سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی زیر سلطه‌ی اجتماع یا ملت دیگر قرار داشته باشد» (عضدانلو، ۱۳۸۶: ۳۸). استعمار از قرون شانزده و هفدهم در معنای جدید به کار رفته است و از بدو پیدایش تا کنون مراحل مختلفی را طی کرده، در هر مرحله، به شیوه‌های متفاوتی به حیات خود ادامه داده است و «استعمار نو» جدیدترین نوع آن است (همان: ۱۹-۱۷). «کشورهای استعماری ضمن اعطای استقلال به مستعمرات پیشین خود شرایطی را به آنها تحمیل می‌کنند که عملاً همان قید و بندهای دوران استعمار را در پوشش تازه‌ای در این کشورها برقرار می‌سازد» (طلوعی، ۱۳۷۲: ۱۵۱). حمله‌ی ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ آغاز هجوم استعماری غرب به جهان اسلام بود. تا قرن نوزدهم، بسیار از کشورهای جهان زیر سلطه کشورهای استعمارگر قرار گرفتند و در این میان، کشور ایران نیز به صورت غیرمستقیم تحت سلطه استعماری کشورهای فرانسه، روسیه و انگلیس درآمد. از دوره قاجاریه بدین سو بود که کشور از سوی روسیه، فرانسه و انگلیس مورد تهاجم واقع شد. در این دوران هم کشور مورد تعارض

نظامی قرار گرفت و هم با قراردادهای سنگین، بسیاری از منابع ملی غارت و سرزمین‌های زیادی نیز از خاک کشور جدا شد. در دوران پهلوی نیز به خصوص محمدرضا شاه نقش آمریکا نیز در کنار انگلیس و روسیه پررنگ‌تر می‌شود و کشورهای استعمارگر گذشته از زمینه‌های اقتصادی و سیاسی، برنامه‌های فرهنگی قوی‌ای برای استعمار کشور ترتیب می‌دهند.

به هر کدام از کشورهای استعمارگر، امتیازاتی داده شد؛ چنان که در دوره مظفرالدین شاه «عثمانی‌ها به سرحدات ایران تجاوز نمودند و امتیازاتی هم از قبیل تجدید امتیاز راه آهن به روسیه، امتیاز بانک آلمانی به آلمانی‌ها، امتیاز بانک استقراضی به روس‌ها، امتیاز حفر شوش به فرانسه و امتیاز معادن نفت قصر شیرین به انگلیسی‌ها داده شد» (ملک زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۴). قراردادهای ننگین، دخالت‌های بیگانگان در عزل و نصب‌های سیاسی و اقتصادی، ایجاد شرکت‌ها با اهداف استعماری و نادیده گرفتن حقوق کارگران ایرانی، سبب شد از همان آغاز در بین مردم نسبت به کشورهای استعماری حسی توأم با بدبینی و نفرت شکل بگیرد و در برخی مواقع این حس خود را به صورت تظاهرات و جنگ‌هایی علیه استعمار نشان دهد. «این احساس ضد امپریالیستی از دهه‌ی ۱۲۰۰/۱۸۲۰ یعنی هنگامی که ایران خود را بین دو امپراتوری در حال گسترش روسیه از شمال و بریتانیا از جنوب گرفتار دید، به طور مستمر در حال رشد بود» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۵۴). نویسندگان و شاعران از جمله گروه‌هایی بودند

که هم خود به مبارزه با استعمار پرداختند و هم واکنش‌ها و مبارزات مردم و احساسات ضد امپریالیستی و استعماری آنها را در آثار خود بازتاب دادند؛ به گونه‌ای که همه مسائل، نظرات، حرکت‌ها و نهضت‌های ضداستعماری در آثار ادبی بازتاب داده شد و بدین ترتیب ادبیات ضد استعماری به وجود آمد. ادبیات ضد استعماری، حکایت مبارزات ملت ایران علیه امپراتوری‌های استعمارگر و تجاوزکاری است که در نیمه دوم قرن نوزدهم سراسر کره خاکی را مورد تاخت و تاز خود قرار داده بودند. پیشینه این ادبیات به جنگ‌های ایران و روس باز می‌گردد که در آغاز ادب جهادی نامیده شد (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۸).

نویسندگان و شاعران در ادبیات نوشته شده در این دوران و حتی پس از آن، به بازتاب مسائل استعماری پرداختند؛ زیرا نویسنده یا شاعر، متأثر از محیطی است که در آن زندگی می‌کند و تحت تأثیر این محیط، دست به آفرینش اثر ادبی می‌زند؛ بنابراین می‌توان گفت بی‌تردید جامعه در پدید آوردن اثر دخالت مستقیم دارد و بر تفکر و احساسات نویسنده اثر می‌گذارد. هر اثر ادبی «نمودی اجتماعی است و گرنه برای کسی که در گوشه‌ی عزلت، بخواهد خویشتن را زندانی کند و طلب پیوند با سایر مردم نباشد، ساختن ادبیات عبث خواهد بود» (فرزاد، ۱۳۷۸: ۷۱). آثار ادبی، انعکاس‌دهنده‌ی محیطی هستند که این آثار در آن‌جا خلق شده‌اند و نویسنده هر اندازه که بیشتر متعهد باشد، این محیط را بهتر و ژرف‌تر به تصویر می‌کشد؛ «چنان که بسیاری از آنان در تحلیل و تبیین دشواری‌های زندگی

اجتماعی، به مراتب تیزبین‌تر و عمیق‌تر از اندیشمندان اجتماعی بوده‌اند؛ زیرا آنچه را جامعه‌شناسی می‌خواهد در مطالعه عینی ساختارها و نهادهای اجتماعی ببیند، شاعر و نویسنده مسئول و متعهد، قبلاً با شامه‌ی خود بوییده، با سر انگشتان حس کرده و با گوش جان شنیده است» (ستوده، ۱۳۸۱: ۱۲). در واقع نویسنده و شاعر از طریق آثار ادبی می‌کوشد: «حال و هوای رویداد یا دوره‌ای را توصیف کند و واقعیتی را دریابد که از عینیت سطحی سرد و سطحی و گزارش‌های خبری می‌گریزد» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۷۵).

شایان ذکر است موضوع استعمار هم در ادبیات کشورهای استعمارگر مانند بریتانیا، فرانسه و آمریکا هم در آثار کشورهای مستعمره بازتاب یافته است. در آثار نویسندگانی مانند کنراد، کیپلینگ، ا.م. فورستر و ت.ا. لارنس امپراتوری در همه جا فضایی حیاتی و تعیین‌کننده دارد. در آثار شاتوبریان و لامارتین، می‌توان شاهد لفاظی درباره‌ی شکوه امپراتوری بود. به طور کلی در فرهنگ فرانسه اثر چندانی از آن وزن و اهمیت و معنای بیش و کم فلسفی رسالت سلطنتی در نزد بریتانیایی‌ها به چشم نمی‌خورد. همچنین حجم انبوهی از نوشته‌های امریکایی هم عصر با آثار بریتانیایی و فرانسوی وجود دارد که مشخصاً گرایش امپریالیستی تندی را در خود به نمایش می‌گذارند (مک‌ویلان، ۱۳۸۸: ۴۴۶-۴۴۷). شاعران عصر مشروطه، با استعانت از احساسات ملی، مبارزه سخت علیه استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس را آغاز کردند. در این راه تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم

تکیه نمی‌کردند؛ بلکه با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیرمسلمان بر آن می‌شدند تا راهی تازه برای مبارزه با آن بیابند (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵). از جمله این شاعران می‌توان از بهار، دهخدا، سید اشرف الدین حسینی، فرخی یزدی، پژمان بختیاری، فریدون مشیری، حالت و عارف قزوینی نام برد؛ چنان که حسینی برای مبارزه علیه استعمار بر این مسائل تکیه دارد: آگاه کردن مردم، غفلت‌زدایی، برانگیختن مردم، ترمیم موقعیت آنان، بازگشت به فرهنگ خودی و اسلامی و تحقیر و نکوهش استعمارگران (میرقادری، ۱۳۹۱: ۱۵۷). بهار در اشعار خود، تنفرش را از روسیه نشان می‌دهد، به صراحت به نکوهش از انگلیس می‌پردازد و مهم‌ترین علل استعمارگری را ضعف حکومت‌های داخلی می‌داند (بصیری، ۱۳۹۰: ۲۶).

موضوع بیگانه ستیزی و مبارزه با استعمار نیز یکی از موضوع‌های مهمی است که در رمان‌های فارسی از همان آغاز شکل‌گیری بازتاب یافته است. خواننده در بسیاری از این رمان‌ها، نسبت به مظاهر تمدن غرب نگاه مثبتی وجود دارد؛ اما نویسندگان آنها به دخالت‌های بیگانگان در کشور بدبین هستند؛ چنان که در داستان‌های طالبوف از جمله کتاب احمد اخذ آموزش نوین، ایجاد نظم و تعلیم و تربیت به شکل نوین از غرب، تشویق شده است؛ اما نویسنده از این که کشور محل تاخت و تاز غربی‌ها در آمده، به انتقاد می‌پردازد. از دیگر نویسندگان ضد استعماری می‌توان از رضا براهنی و غلامحسین ساعدی نام برد: «حساسیت

به موضوع استعمار، یکی از برجسته‌ترین مولفه‌هایی است که در آثار ساعدی و براهنی دیده می‌شود. شاید در هیچ داستانی از هم نسلان ساعدی و براهنی تا به این حد درباره‌ی حضور استعمار در کشورهای توسعه نیافته، صحبت نشده باشد» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۰۴). نویسندگان با استفاده از صنایع‌های داستانی، به صورت غیرمستقیم حوادث تاریخی را شکلی داستانی بخشیده‌اند و با ارایه دادن مضامین تاریخی در بستری از زندگی، توجه خوانندگان را به آثار خود جلب کرده‌اند؛ بنابراین یکی از بسترهای مناسب، برای بررسی تغییر و تحولات تاریخی و اجتماعی دوران معاصر، رمان‌هایی هستند که در این دوره نوشته شده‌اند. بر این اساس هدف در پژوهش حاضر، بررسی استعمار و نقد پسااستعماری، رمان‌های جزیره سرگردانی، ساربان سرگردان و سووشون از سیمین دانشور، مادرم بی بی جان از اصغر الهی، همسایه‌ها و داستان یک شهر از احمد محمود، باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند از جمال میرصادقی و سمفونی مردگان از عباس معروفی است. ضمن این که نحوه ارایه موضوع استعمارستیزی در این داستان‌ها بررسی و دیدگاه‌های نویسندگان با هم مقایسه می‌شود، به تأثیر نفوذ استعمار در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی توجه خواهد شد.

-اهداف پژوهش

هدف این پژوهش بررسی بازتاب استعمار در رمان‌های برجسته فارسی است:

-نقش استعمار در فرهنگ و بازتاب آن در رمان؛

-نقش استعمار در اقتصاد و بازتاب آن در رمان؛

-نقش استعمار در سیاست و بازتاب آن در رمان؛

- بیگانه ستیزی یا بیگانه دوستی و بازتاب آن در رمان.

-فرضیه‌های پژوهش

-در داستان‌های مورد بررسی نقش کشورهای استعمارگر در فرهنگ کشور و برنامه‌های

فرهنگی آنها برای کمرنگ کردن فرهنگ ملی بازتاب یافته است؛

- تأثیر استعمار و نقش منفی آن در زمینه مسائل اقتصادی یکی از موضوع‌های مهم داستان-

های سیاسی است؛

-استعمارگران و نقش آنها در ایجاد شرایط سیاسی خاص و تحمیل آن بر جامعه از

موضوع‌های قابل توجه در رمان‌های سیاسی فارسی است؛

- بیشتر نویسندگان نگاهی منفی به استعمارگران دارند و نگاه‌شان، نگاهی بیگانه ستیزانه

است.

-روش پژوهش

یکی از روش‌هایی که در پژوهش‌های مختلف جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تحقیق‌های ادبی به کار می‌رود، روش تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا «نوعی تکنیک پژوهش است که برای توصیف عینی، منظم و تا آنجا که ممکن است کمی محتوای ارتباطات با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود» (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۸۰). اهمیت این تکنیک در این است که این تحلیل می‌تواند برداشت نسبتاً واقع بینانه‌ای از یک متن و یا یک شخص به دست آورد. همچنین می‌توان بر اساس آن، متون مختلف در زمان گذشته را بررسی کرد، به خصوصیت اجتماعی - فرهنگی آن زمان پی برد و در شرایطی که افراد قابل دسترس نیستند، می‌توان خصوصیات شخصیتی آنها را به طور دقیق مطالعه کرد (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۱۴۳). در این پژوهش نیز روش تحلیل محتوای کیفی استفاده خواهد شد.

-چارچوب نظری پژوهش

مبنای نظری این پژوهش، مطالعات پسااستعماری است. این نگرش انتقادی، به مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری اشاره دارد که با تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). نقد پسااستعماری چارچوب نظری برای نقد متون ادبی به شمار می‌آید و در مقام یک موضوع، به تحلیل ادبیاتی می‌پردازد که محصول

فرهنگ‌هایی است که در واکنش به سلطه‌ی استعماری، از آغاز استعمار تا زمان حاضر پدید آمده‌اند. این نقد در صدد فهم آثار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی ایدئولوژی‌های استعماری و ضد استعماری است. بخش زیادی از نقد پسااستعماری، به بررسی نیروهای ایدئولوژیکی می‌پردازد که از یک سو استعمارشدگان را مجبور می‌کند ارزش‌های استعمارگران را درونی کند و از دیگر سو، مقاومت ملت‌های مورد استعمار، مقاومتی را که به قدمت خود تاریخ است، در برابر حاکمان جبارشان تشدید می‌کند (تایسن، ۱۳۸۷: ۵۳۰-۵۲۹). آنچه انواع ادبیات برخواسته از تجربه استعمارگری بوده و از طریق برجسته کردن تنش میان خود و قدرت امپریالیستی و با تأکید بر تفاوت‌های خود یا فرضیات مرکز امپریالیستی، هستی خود را فریاد می‌زنند و این همان چیزی است که آنها را به طور متمایزکننده بدل به ادبیات پسااستعماری می‌کند (گرین، بی تا: ۴۷). نقد پسااستعماری در پی بیان این نکته است که «سلطه اقتصادی و سیاسی که عناصر کلیدی امپریالیسم و استعمار در قرون هجدهم و نوزدهم را تشکیل می‌داد، همواره به صورت‌بندی و تکوین گفتمان‌هایی همراه بود که در آنها "غیریت" مردمان آسیا و آفریقا به عنوان هویتی مستقل نفی می‌شد و از نظر فرهنگی نیز استعمار بدون کمترین تردید یا پرده‌پوشی مورد تأکید قرار گرفت (روی، ۱۳۸۰: ۴۱۹). این نوع نقد به نظریه‌پردازی درباره‌ی مسائل مربوط به استعمار و استعمارزدایی می‌پردازد و این موضوع را تبیین می‌کند که چرا شرایط یاد شده این گونه

هستند و چگونه می‌توان آنها را تغییر داد. به طور کلی هدف این نقد، دخالت در گفتمان-
های غربی و از هم گسستن آنهاست (پری، ۱۳۸۸: ۱۷۷).

فصل دوم (بخش اول: خلاصه‌رمان‌ها)

-خلاصه رمان‌های همسایه‌ها و داستان یک شهر(احمد محمود)

خالد نوجوانی است که در آغاز از مشکلات و معضلات خانواده و همسایه‌های خود سخن می‌گوید؛ پدری که به سبب وارد کردن بی‌رویه کالاهای خارجی بی‌کار شده است و مادری که انواع سختی‌ها را با صبوری تحمل می‌کند؛ از خواجه توفیق معتاد و آفاق که قاچاقچی است؛ از رحیم خرکچی که بعد از مرگ زنش با رضوان ازدواج می‌کند؛ اما با به قتل رساندن زن خود به زندان می‌افتد و اعدام می‌شود؛ از دو فرزندش ابراهیم و حسنی که بعد از مرگ مادر دزد می‌شوند و سرانجام ابراهیم، به زندان می‌افتد. همچنین از امان آقا و بلورخانم سخن به میان می‌آورد که صاحب فرزند نمی‌شوند و بلور همواره از امان آقا کتک می‌خورد. در ادامه داستان پدر خالد به کویت و بعد از آن، خالد نیز برای کار به قهوه‌خانه امان آقا می‌رود و در آنجا با مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه از جمله تظاهرات برای ملی شدن صنعت نفت آشنا می‌شود. در این مرحله به مطالعه می‌پردازد، در جلسه‌های سیاسی حضور می‌یابد و عضو حزب توده می‌شود. خود کم‌کم به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد و در این بین عاشق دختری به نام سیه چشم می‌شود. سرانجام پس از دستگیری و فرار به زندان می‌افتد و در زندان انواع شکنجه‌ها می‌بیند؛ اما به جرم خود اعتراف نمی‌کند. سرانجام بعد از چند سال از زندان آزاد می‌شود و به خدمت سربازی می‌رود. در داستان یک شهر ماجرای تبعید خالد به جزیره دور افتاده و مسائل اجتماعی و سیاسی مختلف در آن جزیره

مانند روابط نامشروع جنسی، شراب‌نوشی، اعتیاد، بی‌کاری، گرفتار روزمرگی شدن، درگیری‌های سیاسی، به زندان افتادن سران توده‌ای نظامی و اعدام آنها پرداخته می‌شود.

—خلاصه رمان سمفونی مردگان(عباس معروفی)

یوسف پسر اول خانواده، در بحبوه‌ی جنگ جهانی و ورود نیروهای بیگانه به ایران و با دیدن چتر بازهای روس، به قصد تقلید از آن‌ها چتر پدر بزرگ را به خود می‌بندد، از پشت بام خانه به زمین می‌افتد، به موجودی بین انسان و حیوان تبدیل و سرانجام به دست اورهان کشته می‌شود. آیدا دختری زیبا است که در نتیجه‌ی بدخلقی‌های پدر و اورهان به دنبال فرار از این محیط عذاب‌آور است که با انوشیروان آبادانی ازدواج می‌کند و همراه او به جنوب می‌رود؛ اما پس از چند سال خود را آتش می‌زند. آیدین، فرزند تیزهوش خانواده، به سبب اعتقاداتش همواره با پدر درگیر است. پدر با راهنمایی ایاز کتاب‌های او را می‌سوزاند. وی از ترس پدر و ایاز، به فردی به نام میرزایان پناه می‌برد، خود را در زیر زمین کلیسا پنهان می‌کند و به قاب‌سازی می‌پردازد. در آن‌جا عاشق سورملینا می‌شود و با هم ازدواج می‌کنند. اورهان پسر دیگر خانواده، به دلیل داشتن ویژگی‌های مورد نظر پدر، مورد توجه اوست. پس از مرگ پدر، قصد تصاحب حجره پدر و از بین بردن آیدین را دارد. وی با خوراندن مغز چلچله به آیدین، وی را دیوانه می‌کند. اورهان بعد از پانزده سال می‌فهمد که آیدین دختری دارد؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد آیدین را بکشد. راهی دریاچه شورابی می‌شود؛ اما وی را نمی‌یابد و خود به درون دریاچه فرو می‌رود و غرق می‌شود.

—خلاصه رمان مادرم بی‌بی جان

راوی داستان، کودکی است که به روایت حوادث داستان در دهه‌های بیست و سی می‌پردازد؛
حوادثی که در شهر مشهد می‌گذرد. بی‌بی جان از این که می‌بیند عناصر دنیای جدید در اعتقادات
و باورهای شوهر و فرزندانش تغییراتی ایجاد کرده است همواره نگران به جهنم رفتن آنها است.
وی که بنابر خواست پدر با حاج آقا ازدواج کرده است، به روستا می‌رود و همراه شوهر، روی
زمین‌های کشاورزی کار می‌کند. صاحب چند فرزند می‌شود که تنها چهار نفر از آنها زنده مانده
است. بعد از این که برادر حاج آقا، وی را فریب می‌دهد، همراه خانواده به شهر می‌آید و فرزندان
خود را در مدرسه ثبت نام می‌کند. رشید که فرزند بزرگ است پس از اتمام تحصیل در اداره
فرهنگ مشغول به کار می‌شود و همراه یوسف به حزب توده می‌پیوندد. این امر موجب ناراحتی
پدر و مادر می‌شود و آنها سعی می‌کنند تا با زن دادن به رشید، وی را از این راه بازدارند. پدر که
می‌بیند با شیوه سنتی نمی‌تواند زندگی خود را اداره کند، دچار تحول می‌شود؛ چنان که با
تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی موافقت می‌کند. همچنین در تظاهرات‌ها برای ملی شدن صنعت
نفت شرکت می‌کند؛ هر چند که به پایان آن خوش بین نیست. سرانجام با شکست تظاهرات-
کنندگان، رهبران دستگیر و خانواده بی‌بی جان، نگران دستگیر شدن رشید می‌شوند. پری، دختر
خاله‌اش را به عقدش در می‌آورند و در این هنگام دوست دستگیر شده رشید، اعدام می‌شود. در
پایان مادر می‌میرد و خانواده او ماتم زده می‌شوند.

-خلاصه رمان‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان(سیمین دانشور)

هستی، شخصیت اصلی داستان، پدرش را در کودکی از دست می‌دهد، مادرش پس از مرگ پدر، با احمد گنجور ازدواج می‌کند و مادر بزرگش، سرپرست او می‌شود. وی بعد از تحصیل، در اداره فرهنگ و هنر مشغول به کار می‌گردد. دغدغه اصلی‌اش، ازدواج با مردی است که او را مانند زنان سنتی جامعه تحت تملک خود در نیاورد. همچنین بین دو دنیای متفاوت مادر (فمینیسم غربی) و مادر بزرگ (فرهنگ اسلامی و ایرانی) سرگردان است. هستی، با مرد مورد علاقه‌اش، سلیم فرخی ازدواج می‌کند. در ادامه، به علت ارتباط با گروه-های سیاسی به خصوص مراد زندانی می‌شود. سلیم سعی می‌کند او را از زندان فراری دهد؛ اما هستی، فرخنده را فراری می‌دهد. سلیم وقتی از طریق فرخنده از اعترافات هستی با خبر می‌شود، فکر می‌کند هستی به او خیانت کرده است؛ بنابراین با نیکو ازدواج می‌کند. هستی همراه مراد، به دستور کراسلی، به جزیره سرگردانی فرستاده می‌شود و بعد با کمک گنجور و ساریان سرگردان از آن جزیره نجات می‌یابد و به خانه سرادوار برده می‌شود. مراد به نزد خانواده‌اش باز می‌گردد و هستی برای مدتی در آن خانه می‌ماند. در این مدت عقدنامه بین خود و سلیم را در حضور سلیم پاره می‌کند. پس از مدتی کراسلی فکر می‌کند هستی و مراد مرده‌اند؛ بنابراین آن‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند. در ادامه انقلاب می‌شود، اوضاع کشور به هم می‌ریزد و عده‌ای قصد خروج از کشور را دارند. هستی با مراد ازدواج می‌کند و به خانه توران می‌رود. توران می‌میرد و هستی نیز صاحب فرزند می‌شود. مراد که

در آغاز داستان شخصیتی سیاست‌زده بود، سیاست را رها می‌کند و به زندگی معمولی‌اش می‌پردازد. با شروع جنگ تصمیم می‌گیرد به جبهه برود و با لوله‌کشی کردن برای رزمندگان، آب شرب آن‌ها را تأمین کند.

-بخش دوم (بازتاب استعمار در رمان)

-دیدگاه نویسندگان درباره‌ی پیدایی استعمار

یکی از مولفه‌های مدرنیته، اومانیسم است: «جوهر اومانیسم، تأکید بر بی‌نیازی بشر از هدایت عقل قدسی و دین و تأکید بر خود بنیادی او است» (زرشناس، ۱۳۸۳: ۳۸) و از نتایج اومانیسم استعمار است. تنها دانشور است که به این موضوع می‌پردازد. وی پدیده استعمار را زایده اندیشه‌های اومانیستی در فرهنگ غرب می‌داند: «نطفه‌ی استعمار و استثمار در بقیه-ی کشورهای جهان از اومانیسم غرب بسته شد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۱) و پیروی کشورهای جهان سوم از غرب را در تشدید پدیده استعمارگری بسیار مؤثر می‌داند و از زبان سلیم، یکی از شخصیت‌های داستانش، بیان می‌کند: «کشورهای جهان سوم باید طالب روز از نو روزی از نو باشند» (همان). دانشور، دوران نفوذ کشورهای استعماری در ایران را به زمان صفوی بر می‌گرداند و می‌گوید از آن زمان انگلیس به عنوان کشور استعمارگر، در بین ایران و دولت عثمانی جنگ افروزی می‌کرده است: «در دوران صفویه، استعمار انگلیس، میان ایران و عثمانی جنگ انداخت تا امپراتوری عثمانی به اروپا نتواند ترک‌تازی کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۹). علت پذیرش استعمار از سوی مردم کشورهای مستعمره نیز از زبان هستی، در گفتگوی با علی سربندری بدین گونه بیان می‌شود: «استعمارگران توده‌های مردم کشورهای جهان سوم را در فقر و جهل نگه می‌دارند تا بتوانند خوب بچپانندشان» (همان: ۱۷۹).

- استعمار و اقتصاد

در زمینه‌های، اقتصادی تأثیرات گوناگونی استعمار برجای گذاشت که در زیر به بررسی آنها پرداخته می‌شود:

- تأسیس شرکت‌های تجاری

معروفی برای نشان دادن استعمار اقتصادی، به تأسیس شرکت‌های تجاری اشاره می‌کند که در کشور در دوره قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در کشور احداث شد. نمونه چنین شرکتی در ایران که در داستان سمفونی مردگان، به آن اشاره شده است، کارخانه پنکه سازی لرد بپلیکم است که در انتهای کوچه در اردبیل در یک گودال بزرگ احداث شده است. احداث شرکت پنکه‌سازی در اردبیل، شهری که به پنکه نیازی ندارد، نشان‌دهنده این است که هدف کشورهای استعمارگر از تأسیس چنین شرکت‌هایی، دنبال کردن اهداف استعماری خود بوده است نه بر طرف کردن نیازهای کشورهای مستعمره. این کارخانه با همه‌ی مشکلاتی که در جامعه ایران قبل و بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد و در حالی که مردم دچار مشکلاتی زیادی شدند، به کار خود ادامه داد: «عجیب این که در روزهای بعد از شهریور بیست، وقتی مردم شکم همدیگر را به خاطر یک نان سیاه پاره می‌کردند، کارخانه باز نایستاد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۵۳). سبب آن است که کارخانه از سوی کشور استعمارگر انگلیس

حمایت می‌شده است. احداث این کارخانه به سبب حمایت از مردم فقیر و گرسنه ایران در این دوره نیست؛ بلکه به سبب رقابت با دیگر کشور استعمارگر، یعنی روسیه است. وقتی مباشر کارخانه حقوق کارگران را کم می‌کند، آقای لرد، رئیس کارخانه، مباشر را تنبیه می‌کند و دستور می‌دهد در کارخانه، نانوائی دایر کنند «که به کوری چشم روس‌ها کارگران کارخانه‌ی لرد غم نان نداشته باشد» (همان: ۱۰۹). این امر سبب شد نه تنها کارخانه تعطیل نشود؛ بلکه افراد زیادی که به سبب انگلیسی بودن حاضر به کارکردن در آن نشده بودند، به کار در کارخانه مشغول شوند و بازده کارخانه برخلاف انتظار روس‌ها دو برابر شود (همان: ۱۱۰). بعد از جنگ جهانی دوم، حزبی‌ها به کارخانه حمله می‌کنند و به آن آسیب می‌رسانند. آقای لرد برای مهم جلوه دادن کارخانه و جلب کمک از مرکز، این گونه واکنش نشان می‌دهد: «اجانب نمی‌گذارند صنعت مملکت را پیش ببرد، نمی‌گذارند، آبروی مملکت حفظ باشد و اگر قوای انتظامی همکاری نکنند، او ناچار است که کارخانه را ببندد و به انگلستان برگردد. تعطیل شدن یک کارخانه‌ی عظیم و بی‌کار شدن آن همه کارگر به خصوص در سال‌های ترقی، برای دولت صرفی نداشت؛ بنابراین دستور رسید» (همان: ۱۲۰). در این سخنرانی آقای لرد چند نکته نهفته است: یکی این که صنعت در ایران از سوی کشورهای استعمارگر ایجاد شده است و صنعت ملی هنوز وجود ندارد. دیگر این که با فضای ناامن و سختی که از طریق اشغال کشور از سوی کشورهای استعمارگر مانند انگلیس

در طول جنگ جهانی دوم ایجاد شد، مردم مجبور هستند که در این کارخانه‌ها برای به دست آوردن نان، به کار بپردازند. نکته دیگر این که هدف از احداث این کارخانه‌ها، رقابت کشورهای استعمارگر با یکدیگر است؛ اما زمانی که این کارخانه‌ها از سوی کشور رقیب با خطر مواجه می‌شود، با مهم جلوه دادن نقش آن کارخانه در کشور مستعمره، کشور مستعمره را مجبور می‌کنند هزینه‌های مورد نیاز برای حفظ کارخانه و صنایع را بپردازد؛ چنان که آقای لرد از نیروی انتظامی وقت کمک می‌خواهد و دولت نیز دستور کمک صادر می‌کند. آقای لرد، در جای دیگر می‌گوید: «من مملکت ایران را زیر پوشش پنکه‌های لرد برده‌ام» (همان: ۱۴۶). این سخن وی، بیانی نمادین است و حاکی از آن است که تمام کشور را صنایع غربی-در این دوره انگلیسی- زیر پوشش خود قرار داده است. به جز شرکت لرد، آمریکایی‌ها نیز بعد از جنگ جهانی دوم در کشور، شرکت‌هایی احداث کردند که نمونه آنها، در این داستان شرکت بایکوت است. مردم برای خرید سموم به این شرکت هجوم می‌برند؛ چنان که «بعد از جنگ ادامه‌ی زندگی فقط با سمپاشی میسر است» (همان: ۱۲۷). شرکت بایکوت چند شعبه دایر می‌کند و هر کدام از آنها چیزی تولید می‌کنند: اسباب بازی، عروسک، توپ، آدمک، بازی‌های فکری، بازی‌های سرگرمی. خرید تخم آفتاب گردان‌های شهر، دامپروری و کشاورزی از دیگر کارهای شعبه‌های این شرکت است. همچنین اشاره می‌شود که این کارخانه به صنایع و موسسه‌های دیگر نیز وارد شد؛ مانند: «بانک، ماشین-

سازی، چاپ، نقاشی، صنایع الکترونیک و صنایع نفت» (همان: ۱۴۸). با این توصیفی که نویسنده از کارخانه بایکوت به دست می‌دهد، به صورت غیرمستقیم و از طریق شگردهای داستان‌پردازی نشان می‌دهد اگر قبل از جنگ جهانی دوم، صنایع کشور در دست کشورهای استعمارگر انگلیس و روسیه بوده است، بعد از جنگ غلبه با صنعت کشور آمریکا است و تمام زمینه‌های اقتصادی و صنعتی کشور زیر سلطه صنعت کشور آمریکا قرار گرفته است.

-واردات کالاهای خارجی

شگرد داستان‌پردازی محمود، در داستان همسایه‌ها و یک شهر بیشتر بدین گونه است که ابتدا روی معلول‌ها که معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه هستند تمرکز و آنها را برجسته می‌کند سپس علت را بیان می‌نماید. یکی از معضل‌های مطرح شده در این داستان، بیکاری و فقر است که شخصیت‌های داستان مانند اوستا حداد، به آن گرفتار هستند. این شخصیت‌ها مجبورند به کارهای خلاف قانون مانند قاچاق دست بزنند یا برای کار به کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت بروند. احمد محمود، برای نشان دادن این مسائل و معضلات در داستان خود از ساختار حادته، روایت و گفتگو استفاده می‌کند. روای، در آغاز داستان بعد از ذکر حوادثی گوناگون از جمله بیکاری پدر و تلاش‌های او برای رهایی از این بیکاری، از طریق روایت به توصیف شخصیت پدر و احساسات و ذهنیات او در این

زمینه می‌پردازد و سپس از طریق گفتگو علت بیکاری او بیان می‌شود. پدر علت بیکاری خود و امثال خود را در این می‌بیند: «حالا دسته بیل رو هم از خارج می‌آرن حتی میخ طویله رو و حتی کلنگ رو» (محمود، ۱۳۵۲: ۲۰). نویسنده بدین ترتیب و به صورت غیرمستقیم به تأثیر دخالت کشورهای استعماری مانند آمریکا در اقتصاد کشور در دهه‌ی بیست و سی اشاره می‌کند و علت اصلی همه مصیبت‌ها و معضلات اجتماعی و اقتصادی جامعه آن روز ایران را در وابسته بودن اقتصاد کشور به سیاست‌های اقتصادی کشورهای استعمارگر می‌داند. «سرمایه‌داران بین‌المللی به منظور یافتن بازار برای اضافه تولید خود، می‌بایست از کشورهای جهان سوم بهره‌کشی می‌کرد» (وحدت، ۱۳۹۳: ۲۰۴)؛ بنابراین یکی از اهداف استعمارگران در استعمار کردن کشورهای دیگر، یافتن بازارهایی برای کالاهای تولید شده خود است و صادرات بی‌رویه آنها به کشورهای مستعمره، سبب شده است بسیاری از افراد همچون اوستا حداد شغل خود را از دست بدهند. در داستان یک شهر - که ادامه داستان همسایه‌هاست - نیز از زبان علی اشاره می‌شود به سبب این دخالت‌های استعمارگران اقتصاد کشور ورشکسته شده است: «یادت می‌آید از نظام نابسامان حرف می‌زدی؟ از اقتصاد وابسته و ورشکسته» (محمود، ۱۳۸۱: ۱۲۸).

-خرید و فروش اسلحه و محصولات غربی

یکی از سیاست‌های محمدرضاشاه پس از کودتای بیست و هشت مرداد، پذیرفتن مسئولیت دفاع از منافع امریکا و ژاندارم شدن در منطقه بود که برای این منظور، تسلیحات زیادی از کشورهای مختلف از جمله امریکا خریداری کرد (باری، ۱۳۶۴: ۱۲۲). در رمان بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند، این موضوع انعکاس یافته است. نویسنده کوشیده است بین موضوع خریدن اسلحه از استعمارگران و وضعیت معیشت بد معلمان تقابل ایجاد کند. در صحنه‌ای از داستان آمده است: «می‌گفتند معلم‌ها تو باشگاه مهرگان جمع می‌شوند و می‌خواهند اعصاب راه بیندازند. آقای مظفری از حقوق معلم‌ها حرف می‌زد. می‌گفت دولت هر سال میلیون‌ها تومان اسلحه از امریکا می‌خرد؛ اما صحبت از ترمیم حقوق معلم‌ها که می‌شود دم از کسری بودجه می‌زند» (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۸۳). اعتراض آقای مظفری به عنوان نمادی از معلمان معترض دهه‌ی سی، به این دلیل است که دولت هزینه بسیاری را به خرید اسلحه از کشور امریکا اختصاص داده است؛ اما تغییری در شرایط معلمان ایجاد نمی‌کند و فقط به آنها وعده می‌دهد. از نظر دایی ناصر، اگر دولت بخواهد در وضعیت معلمان تغییر ایجاد کند، نمی‌تواند به خواسته‌های امریکایی‌ها در زمینه خرید اسلحه جواب دهد: «اگه بنا باشه حقوق معلم‌ها رو زیاد کنن، به قول داییم چطور می‌تونن جواب امریکایی‌ها رو بدن با میلیون‌ها تومن اسلحه خریدن‌شون. اگه هم نخرن که نمی‌شه. کارخونه‌های اسلحه‌سازی امریکا می‌خوابه و ارباب دچار دردسر می‌شه» (همان: ۱۷۵). بدین ترتیب میرصادقی یکی از

علل نابسامانی اقتصاد داخلی کشور را در این دانسته است که شاه برای جلب نظر کشورهای استعمارگر، سرمایه کشور را خرج خرید اسلحه می‌کند بدون این که تغییر در شرایط زندگی اقشار مختلف جامعه از جمله معلمان ایجاد کند. مهمترین اهداف کشورهای استعمارگر گذشته از توسعه طلبی، غارت منابع مهم اقتصادی کشورهای مستعمره بوده است. آنها نه تنها منابع این کشورها را غارت می‌کردند؛ بلکه آن کشورها را تبدیل به بازارهایی برای فروش کالاهای خود می‌نمودند. سیمین دانشور کمتر به مسأله اقتصاد پرداخته است و تنها اشاره می‌کند که کشور را کالاهای روسی پر کرده است (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴). یوسف در داستان سووشون نیز بیان می‌کند انگلیسی‌ها خود به مردم به خصوص زنان شغل می‌آموزند، هم ضمن آموزش منفعت می‌برند و هم برای ابزار و وسایل تولید شده در کشور خود بازاریابی می‌کنند؛ «هرکسی می‌خواهد گلدوزی یاد بگیرد، با چرخ خیاطی سینگر است که دلال فروشش زینگر است» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۰). وقتی در طی جنگ جهانی دوم انگلیسی‌ها جنوب را تسخیر کردند، قشون آنها نیاز به آذوقه داشتند؛ آذوقه‌ای که شهرهای جنوبی به علت قحطی با کمبود آن مواجه بودند. آنها برای رسیدن به اهداف خود، به ساکنان اسلحه می‌دادند و از آنها آذوقه می‌گرفتند؛ چنان که یوسف به ملک سهراب و برادرش می‌گوید: «آذوقه می‌خواهید که بدهید به قشون خارجی و عوضش اسلحه بگیرید و بیفتید به جان برادرها و هموطن‌های خودتان» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۱). در نتیجه این اقدام،

انگلیسی‌ها به اهداف خود می‌رسند. هم به آذوقه دست می‌یابند و هم با ایجاد جنگ بین ایلات و مردم، سبب می‌شوند تا آنها سر و سامانی نگیرند و مزاحمتی برای استعمارگران ایجاد نکنند: «شما مگر عقل تو کله‌تان نیست؟ آن دست‌های مرموز که نمی‌خواهند شما سرو سامان بگیرید برای چنین روزهای مبادایی است» (همان).

-استعمار و فعالیت‌های سیاسی

کشورهای استعمارگر در کشورهای مستعمره خود فعالیت‌های سیاسی گوناگونی انجام می‌دادند. هم حکام این کشورها دست نشانده آنها بودند و هم به صورت آشکار یا مخفی برای جذب روشنفکران و دیگر اقشار جامعه دست به تأسیس احزاب مختلفی می‌زدند که در زیر مهمترین سیاست‌های استعماری بازتاب یافته در رمان‌ها بررسی می‌شود:

-جنگ جهانی دوم و اشغال ایران

در رمان سمفونی مردگان، موضوع استعمار یکی از خط طرح‌های فرعی داستان است که نویسنده از طریق آن کوشیده است تأثیر و نقش استعمارگران انگلیس، روسیه و آمریکا را در خلال جنگ جهانی دوم در کشور نشان دهد. در این داستان نویسنده توانسته است یکی از دوره‌های تاریخی کشور-جنگ جهانی دوم و اشغال کشور- را به شکلی موجز، شکل

داستانی ببخشد و به صورت غیرمستقیم و از طریق شگردهای داستانی، خواننده را در جریان وضعیت تاریخی آن دوره قرار دهد.

یکی از شیوه‌های اجرا شده از سوی استعمارگران برای اجرای مقاصد خود در کشورهای مستعمره، دخالت مستقیم نظامی یا کودتا بوده است. علت این دخالت‌ها این است که از نظر کشورهای استعمارگر، مردمان غیرغربی، لایق این نیستند که حکومتی از آن خود داشته باشند؛ بلکه بهتر این است که حکومت استبدادی آنها زیر نظر مستقیم اروپاییان اداره شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۲۸۰). در داستان سمفونی مردگان به دخالت نظامی کشورهای روسیه و انگلیس در خلال جنگ جهانی دوم اشاره شده است. این موضوع در این داستان، یک موضوع فرعی است و طرح آن بیشتر بدین سبب است که فضای جامعه داستانی که شخصیت‌ها در یک دوره زندگی می‌کنند، ترسیم شود و با واکنشی که شخصیت‌ها از خود در مقابل آن از خود نشان می‌دهند، شخصیت‌پردازی گردند؛ چنان که برای نشان دادن شخصیت مدرن آیدین به اطلاعات او از جنگ استناد می‌شود؛ شخصیتی که به روز است و از همه حوادث جامعه خود و بیرون از کشور آگاهی دارد. شخصیت‌های همچون اورهان، جابر و ایاز شخصیت‌های سستی هستند؛ چرا که از مسایل روز جامعه خود مانند جنگ جهانی و دخالت‌های بیگانگان در کشور آگاهی درست ندارند. نویسنده ابتدا از طریق روایتی گزارش‌گونه به شیوه اشغال کشور از شمال اشاره می‌کند. «هوایم‌های روسی مدام

حمله می کردند و چتربازها از آن بالا نرم نرمک پیاده می شدند» (معروفی، ۱۳۸۵: ۹۴). سپس واکنش مردم را به تصویر می کشد. در پی این حمله مردم اردبیل با چوب و بیل و اسلحه در جلوی شهربانی آمدند؛ اما کاری از آنها ساخته نبود. در نتیجه ارتش تسلیم شد و «روس ها به شهر ریخته بودند و همه جا را قرق کرده بودند. رفته رفته شهر به صورت تعطیل کامل درآمد، نظمیه سقوط کرد، نارین قلعه محل استقرار ساخلوی اردبیل که بزرگ ترین سربازخانهی آذربایجان بود، تسلیم شد و سر شب هواپیماهای روسی دسته دسته چترباز پیاده می کردند» (همان: ۹۵-۹۴). نویسنده با استفاده از عنصر گفتگو به تصرف شهرهای جنوبی از طریق انگلیس نیز اشاره می کند. در این باره ایاز به جابر می گوید: «قدری بعد از نیمه شب، ناوهای انگلیسی به ساحل خرمشهر نزدیک شده و با شلیک توپ و تفنگ بر بندر یورش بردند و ناوهای ایران را سحرگاه از پای درآوردند و چند تن ملوان و افسر کشته شدند» (همان: ۱۰۵). در نتیجه از شمال و جنوب، روسیه و انگلیس کشور را تصرف کردند. پیامد سیاسی آن، کناره گیری رضاشاه از حکومت بوده است. «رضاشاه بعد از حملهی نیروهای متفقین - ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ - از سلطنت کناره گیری کرد و به صورت تبعید ابتدا به جزیرهی موریس و سپس آفریقای جنوبی رفت» (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۸۲). معروفی، نوع کنارگیری رضاشاه را به گونه ای به تصویر می کشد تا زبونی شخصیت رضاشاه را به عنوان یک شخصیت تاریخی و داستانی نشان دهد. ایاز به جابر می گوید رضاشاه نمایندگان سیاسی

دو کشور را فرا خواند و به آنها گفت هر چه بخواهند برای آنها انجام می‌دهد: «وعدۀ داده بود که دستور می‌دهم همه گونه تہسیلات فراهم آورند تا موجبات رضایت خاطر متفقین از نظر حمل و نقل ادوات جنگی تأمین گردد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۱۰۶)؛ اما ملاقات آنها هیچ نتیجہ‌ای نداد و رضاشاہ می‌فہمد هدف اصلی استعمارگران، برکناری خود اوست: «پس رضاشاہ مورد تہدید سخت متفقین قرار گرفت و طبق گفتہ‌ی وینستون چرچیل، صبح روز بیست و پنجم شہریور در دنبال اخبار شب قبل و حرکت قوای شوروی بہ سمت تہران بہ شاہ اطلاع دادند کہ قوای روس از سمت کرج بہ سمت تہران سرازیر شدہ است و قصد این پیشروی ہم معلوم می‌باشد» (ہمان: ۱۰۷). از دیگر پیامدہای این جنگ استعمارگرانہ، این بود کہ مردم پی بردند ارتش رضاشاہ آن گونه کہ تبلیغ می‌شدہ، قدرت مند نبودہ است. ایاز در گفتگوی با جابر، چنین بہ این موضوع اشارہ می‌کند: «می‌بینی جابر؟ ما قوای انتظامی چی داریم؟ دم است و آہ» (ہمان: ۱۰۵). واکنش مردم نیز بہ این موضوع، بہ تصویر کشیدہ می‌شود. جابر در این داستان تا حدودی با این اشغال کشور اظهار رضایت می‌کند. این اظهار رضایت او نہ نشان پذیرش استعمار؛ بلکہ رهایی از وضعیت بدتری است کہ نتیجہ استبداد رضاشاہی است: «من ایرانی‌ام و دلم برای مملکت می‌سوزد؛ اما ببین چہ وضعی شدہ کہ آدم راضی می‌شود بیایند بگیرند و از بدبختی نجاتش بدهند» (ہمان: ۹۷). استدلال او این است

که وضعیت جامعه رضاشاهی آن اندازه بد است که از بین بد و بدتر باید بد را انتخاب کرد: «هر چه باشد از این وضعیتی که داریم بهتر است» (همان: ۹۷).

- ملی شدن صنعت نفت

یکی از موضوع‌های مهم که در داستان‌های مکتب جنوب به خصوص احمد محمود انعکاس یافته، موضوع نفت و غارت آن است: «غارت نفت جنوب، با کشتی‌های غول پیکری که همه روز بندرها را لنگرگاه خود می‌کرده‌اند و همراه با آن حضور تبخترآمیز متخصصان و مهندسان خارجی، بی آن که از اقیانوس عظیم نفت به طور مستقیم چیزی عاید مردم آن جا شده باشد، آن هم در جایی که همه‌ی آن ثروت از زیر خانه‌ها و مزارع و مناطق به آنها استخراج می‌شود، همواره در وجود آنها احساس استثمار شدگی را نمایان می‌کرده است» (شیری، ۱۳۸۷: ۷۴). این احساس سرانجام به نهضت ملی شدن صنعت نفت منتهی شد که یکی از مهمترین فعالیتهای ضد استعماری در کشور به شمار می‌رود. «لایحه‌ی پیسنهادی جبهه‌ی ملی در مورد ملی کردن نفت شمال و جنوب در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ یعنی در آستانه‌ی نوروز توسط اکثر قریب به اتفاق نمایندگان مجلس سنا و شورا در میان شادی و شور مردم به تصویب رسید» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۸۱). نفت برای ملیون ایران، وسیله‌ای بود تا با آن بتوانند آبادانی کشور خود را پیگیری کنند و با احیای هویت ملی خود، دست

بیگانگان را از کشور کوتاه نمایند (آقاحسینی، ۱۳۹۰: ۷). یکی از موضوع‌های مهم رمان همسایه‌ها، فعالیت‌های گروه‌های مختلف برای ملی شدن صنعت نفت است. وقتی خالد همراه ابراهیم برای خریدن سیرابی به میدان اصلی شهر می‌روند می‌بینند آنجا گروه‌های مختلفی از کارگران تظاهرات کرده‌اند. از آنجا که خالد نوجوان است و هنوز از مسایل سیاسی چیزی نمی‌فهمد، فقط این جمعیت و حرکات آنها را توصیف می‌کند. از آنجا که علت این تظاهرات‌ها بیان نمی‌شود، این امر سبب ایجاد گره و نهایت تعلیق در داستان می‌شود و از طریق اطلاعاتیه‌هایی که پس از متفرق شدن جمعیت، خالد از میدان بر می‌دارد و به خانه می‌برد، خواننده متوجه می‌شود این تظاهرات علیه انگلیس و استعمارگران صورت گرفته است: «نمی‌دانم این استعمارگر خونخوار چه جور خونخواری است» (محمود، ۱۳۵۲: ۸۰). خالد و ابراهیم به سبب سواد کم و سن پایین، نمی‌دانند رابطه بین نفت و استعمار چیست؛ اما از گفتگوهای این دو شخصیت خواننده به علت این تظاهرات پی می‌برد. استعمارگرانی همچون انگلیس نفت را غارت می‌کنند و کارگران برای مطالبات خود علیه آنها دست به تظاهرات می‌زنند: «فهمیدم که به جای خون گاهی نفت می‌خورد و اینست که بعضی جاها تو کاغذها، به جای خونخوار نفت خوار هم نوشته شده» (همان: ۸۰). وقتی که خالد در قهوه خانه امان آقا با شخصیتی به نام جان محمد آشنا می‌شود که نوار سفیدی روی سینه بسته است؛ نواری که روی آن نوشته شده است: «صنعت نفت باید ملی شود» از این

طریق، گره این صحنه از داستان باز می‌شود و علت تظاهرات کارگران مشخص می‌گردد. محمود برای نشان دادن فضای این دوران و حال و هوای آن از عنصر گفتگو استفاده می‌کند. امان آقا به جان محمد می‌گوید با این کارها نمی‌توان با شاه و حامیان وی که استعمارگران (انگلیس) هستند، در افتاد؛ اما جان محمد که دیدگاه‌هایش، دیدگاه مبارزان این دوره است، به پیروزی اعتقاد دارد: «دیگه تموم شد، دوره غارتگری تموم شد شیر دیگه باید دمش بندازه رو کولش و بره گورشو گم کنه» (همان: ۸۸). در این داستان محمود نشان می‌دهد که انگلیس با وجود تحرکات و تحریکات نظامی، سرانجام شکست می‌خورد و صنعت نفت ملی می‌شود.

یکی از موضوع‌های محوری داستان مادرم بی‌بی جان نیز مسأله ملی شدن صنعت نفت است. الهی، همچون محمود، خواننده را ابتدا از طریق شعارها با ملی شدن صنعت نفت و در ادامه شیوه دنبال کردن این هدف آشنا می‌کند. راوی داستان، اسکندر وقتی که برای انجام کاری به بیرون از خانه می‌رود، می‌بیند روی دیوار نوشته شده است: «صنعت نفت باید ملی شود» (الهی، ۱۳۵۲: ۴۸). در این داستان، بر خلاف داستان همسایه که در آن بیشتر مبارزان جزو طبقات خاص همچون توده‌ای‌ها، کارگران و دانشجویان هستند، نویسنده نشان می‌دهد تب سیاسی و استعمارستیزی در میان همه اقشار جامعه از زن و مرد و سنتی و مدرن نفوذ کرده است. در صحنه‌ای از داستان آمده است: «عده‌ای مرد، میمونی را دوره کرده‌اند، دایره

می‌زنند، دست می‌زنند، می‌خندند، ... سر میمون یک کلاه شاپو گذاشته‌اند، به دستش عصا داده‌اند، لباس گل و گشادی تنش کرده‌اند و پیپ گنده‌ای گوشه لبش گذاشته‌اند و می‌خوانند، می‌زنند و تمام خیابان با آنها می‌خواند. من هم می‌خوانم، بی‌بی‌جانم می‌خواند، کسی طاقت نمی‌آورد که نخواند. شوری است گرم و همه را فراگرفته است. جوری که فکر می‌کنی دست خودت نیست که نخوانی، باید بخوانی. بلند هم بخوانی، صدا زیاد است [...] من می‌خوانم بی‌بی‌جانم می‌خواند، همه می‌خوانند با صدای بلند: از انگلیس کی مرده چرچیل کله گنده» (همان: ۵۴). در این صحنه از داستان نشان داده شده است صدا و شعار ضد استعماری و انگلیسی-از انگلیس کی مرده، چرچیل کله گنده-از زبان همه شخصیت‌ها به گوش می‌رسد حتی بی‌بی‌جان مهمترین شخصیت سنتی داستان که همواره محصور در خانه است و بیشتر به فکر این است فرزندان‌ش ملا شوند و راه رستگاری در دنیا و آخرت را بیابند. حضور او در مسایل سیاسی و مبارزات ضد استعماری، نشان‌دهنده این است که در این دوره همه افراد حتی سنتی‌ترین شخصیت‌ها وارد عرصه سیاست شدند. همچنین شیوه مبارزات و نگرش مردم به کشورهای استعمارگر به تصویر کشیده می‌شود: «بلندگوهای دور میدان مجسمه نصب کرده‌اند، دهان‌های گشادی دارند و صدا از دهان‌شان توی هوا می‌دود و مثل باد به هر طرف می‌رود. هر چه گوش می‌کنم چیزی حالیم نمی‌شود. از انگلیس حرف می‌زنند. از نفت حرف می‌زنند. هر وقت اسم انگلیس می‌آید، مردم فریاد می‌کشند. مشت-

هایشان را گره می‌کنند. چهره‌های‌شان قرمز می‌شود، خون جلوی چشم‌های‌شان را می‌گیرد و یک صدا فریاد می‌کشند [...] نمی‌توانم جوابش را بدهم، فقط می‌گویم انگلیس غول است می‌خواهند شاخش را بشکنند» (همان: ۱۵۴). در این صحنه از داستان نیز خشم مردم به صورت توصیف مستقیم به تصویر کشیده شده است؛ چنان که هر زمان نام انگلیس برده می‌شود، چهره معترضان از خشم قرمز می‌شود و علیه این کشور شعار می‌دهند. همچنین اشاره‌ای به کمک‌ها به ملی‌گرایان و موضوع قرضه ملی می‌شود؛ چنان که پدر مجمعه خانه-اش را می‌فروشد تا قرضه ملی بخرد و بچه‌های مدرسه با شکستن قلک‌های‌شان به این کار دست می‌زنند: «ما بچه‌ها قلک‌های‌مان را می‌شکنیم... و پولش را توی جیبمان می‌ریزیم و تا مدرسه یک نفس شاد و سر زنده می‌دویم. آقای مدیر همه‌مان را صف می‌کند. همه‌ی بچه‌ها انگاری قلک‌های‌شان را شکسته‌اند، جیب همه پر پول و سنگین است، آقای مدیر برای‌مان حرف می‌زند، با بی‌حوصلگی گوش می‌دهیم، دلمان می‌خواهد زودتر برویم بانک. وقت به نظرم تنگ است، ما بچه‌ها می‌خواهیم مثل حاج آقایم، آقا داداشم و یوسف تا آنجا که توی قدرت‌مان هست، کمر چرچیل را بشکنیم» (همان: ۵۷)؛ اما این امر چندان دوام نمی‌آورد و در ادامه صحنه سیاسی و ضد استعماری از وجود چنین شخصیت‌های خالی می‌شود.

شخصیت‌های داستان، هر کدام نگرش‌های خود را درباره مبارزه با استعمارگران و ملی شدن صنعت نفت بیان می‌کنند که می‌توان گفت هر یک از آنها نمادی از گفتمان‌های موجود در جامعه آن روز است. عمو مظهر اربابانی است که می‌ترسند با پیروزی ضد استعمارگران، نظم موجود به هم بریزد و رعیت علیه نظام ارباب و رعیتی آنها بشورند و زمین‌هایش را بگیرند: «فکر می‌کنم می‌تونم کاری بکنم. می‌خوان ارواح پدرشون با انگلیس در بیفتن، بجنگن... خبر ندارن هر کاری که می‌کنم، آبی که می‌خورن به دستور انگلیسی‌هاس. اون‌ها به همین آسودگی‌ها شرشون کم نمی‌کنن» (همان: ۶۵). به دلیل خواهان نظم موجود بودن، شرایط سیاسی و اجتماعی دوران استبداد و استعمار را مناسب با زندگی خود می‌داند. طرف‌داری او از انگلیسی‌ها بیشتر ناشی از این است که مخالف ورود اندیشه‌های سوسیالیستی به جامعه است؛ چنان که در این گفتگوی او با برادرش دیده می‌شود: «اما من می‌دونم که بازی هنوز تموم نشده... مگه انگلیس می‌زارن اینجا بلشویکی بشه... اینها همه کار بلشویکاس. انگلیس ازون بی ایمونا هستن... جاش، به موقع. درست سر بزنگاه. می‌بینی چیکار می‌کنن» (همان: ۸۲). در پایان داستان نیز آن گفتمانی که پیروز می‌شود، گفتمان اوست؛ چنان که در گفتگوی او با برادرش می‌گوید: «نگفتم که انگلیس» (همان: ۱۷۲). پدر-حاج آقا- شخصیتی که خواهان بیرون رفتن استعمارگران از کشور است؛ زیرا همه مسایل و معضلات جامعه را ناشی از دخالت انگلیسی‌ها می‌داند: «ته دلش می‌خواهد که سر به تن

انگلیسی‌ها نباشد و همه‌شان به جهنم بروند. همه بدبختی‌ها و بی‌چارگی‌هایی که داریم پای انگلیسی‌ها می‌نویسد» (همان: ۶۶)؛ بنابراین در تظاهرات‌ها برای ملی شدن صنعت نفت شرکت می‌کند؛ اما همواره نسبت به این مبارزات بدبین است: «مگه انگلیسا می‌زارن. اینا دین و ایمون درس حسابی ندارن. جایی که منافشون توی خطر بیفته به هیچ کس رحم نمی‌کنن، به صغیر و کبیر. پاش بیفته همه مملکتو بمبارون می‌کنن... ما که سواد درست و حسابی نداریم؛ اما از اولش هم می‌گفتیم. هر چی باشه و نباشه با انگلیسی‌ها نمی‌شه در افتاد» (همان: ۷۶). هر وقت سخن از نفت به میان می‌آید نگران می‌شود: «هر وقت حرف نفت می‌زنند، سرش را با افسوس تکان می‌دهد و غم تو چشم‌هایش می‌نشیند» (همان: ۷۸). علت این یاس و بدبینی او، بیشتر به سبب شکست‌های قبلی مردم در برابر استعمارگران بوده است؛ چنان که در این زمینه می‌گوید: «مگه انگلیسا می‌ذارن. دست روی دست که نداشتن. از زمان شاه شهید. از توپ بستن مجلس... و حرف می‌زد و سرش را تکان می‌داد و افسوس می‌خورد» (همان: ۱۵۲). می‌توان گفت او نمادی از عامه مردم است که به ملی شدن صنعت نفت دل بسته بودند؛ اما با شکست نهضت، دچار یاس و بدبینی شدند و دیگر امیدی به مبارزه و نجات کشور نداشتند. رشید، شخصیت نواندیش داستان است که تحت تأثیر اندیشه‌های توده‌ای و سوسیالیستی‌ها، مانند خالد در رمان همسایه‌ها، به مبارزه با امپریالیسم و استعمار می‌پردازد؛ اما وی نیز هنگام شکست نهضت، به درون خانه و خانواده

پناه می‌برد و با نگاهی حسرت بار به گذشته می‌نگرند و هیچ تلاش دوباره‌ای برای پیروزی مبارزاتش انجام نمی‌دهد. بر این اساس او را باید نمادی از نسل روشنفکر سوسیالیستی شکست خورده این دوران دانست که با انجام کودتا همچون سی‌ام تیر هیچ واکنش مثبتی از خود نشان نداند. آخرین شخصیتی که درباره نهضت ملی سخن می‌گوید دایی جان، افسر نظامی است. از نظر او، فعالیت‌های ضد انگلیسی راه به جایی نمی‌برد و سوسیالیست‌ها نمی‌توانند کاری کنند. سخنان او نمادی از گفتمان حکومت و طرفداران شاه است. شاه بعد از اختلاف با مصدق به سوی کشورهای انگلیس جذب شد و برای از میان برداشتن نخست وزیر و حزب توده از آنها کمک خواست؛ چنان که این طرز نگرش را در شخصیت دایی جان نیز می‌توان دید. آن چه از فضای ترسیم شده در این داستان از مسأله نفت و ملی شدن آن، می‌توان فهمید، نادیده گرفتن نقش و خواست جبهه ملی و مبارزات آنهاست. هیچ شخصیتی در داستان تفکرات آنها را بازتاب نمی‌دهد. ملی شدن صنعت نفت به عنوان موضوعی در نظر گرفته شده است که موجب تقابل بین سوسیالیست‌ها و انگلیسی‌ها شده است. شخصیت‌هایی وابسته به انگلیسی مانند دایی جان و عمو، ملی شدن صنعت نفت را خواسته‌ای سوسیالیستی می‌دانند. در مقابل سوسیالیست‌ها به مبارزه خود به عنوان یک حکمت ضد امپریالیستی می‌نگرند؛ در حالی که نقش اصلی را در این مبارزات جبهه ملی بر عهده داشت.

- کودتای بیست و هشت مرداد

امریکا و انگلیس با اجرای کودتا، مبارزه ضد استعماری مردم برای ملی شدن صنعت نفت را با شکست مواجهه کردند و با بازگرداندن شاه در رأس قدرت، زمینه را برای نفوذ هر چه بیشتر خود فراهم ساختند. در داستان یک شهر، احمد محمود، فضای جامعه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد را نشان می‌دهد و از این طریق به شیوه نفوذ دوباره استعمارگران در کشور می‌پردازد. بر اساس این داستان، در این دوره، کشور تحت استعمار دو کشور آمریکا و روسیه در می‌آید و نشان می‌دهد آمریکا از طریق حکومت دست‌نشانده و روسیه از طریق حزب توده، صحنه سیاسی کشور را دچار آشوب و بحران می‌کنند. نویسنده کوشیده است بین حکومت کودتا و حزب توده در داستان تقابلی ایجاد کند؛ تقابلی که موجب کشمکش‌هایی در داستان می‌شود و در طی این کشمکش‌ها، شخصیت‌ها به گفتگو می‌پردازند، شخصیت‌پردازی می‌شوند و هر شخصیت، نمادی از یکی از صداها و تفکرات در جامعه آن روز می‌گردند. از این طریق، ضمن این که داستان به پیش برده می‌شود، وضعیت سیاسی جامعه در دهه‌ی سی به بعد و نقش استعمار در آن به تصویر کشیده می‌شود. ابتدا روای از طریق اعلامیه‌هایی که حزب توده در پادگان‌ها پخش می‌کنند، به علل شکل‌گیری کودتا و نقش آمریکا در آن اشاره می‌کند: «کودتاچیان بیست و هشتم مرداد با حمایت امپریالیسم

امریکا، سیاه‌ترین دیکتاتوری را در کشور ما مستقر ساخته‌اند» (محمود، ۱۳۸۱: ۴۲). در مقابل نیز حکومت کودتا در پی این است تا نشان دهد حزب توده نیز در پی منافع روسیه و وابسته به آنهاست؛ چنان که در زندان به زندانی‌های توده‌ای‌ها گفته می‌شود: «ئی آستالی، چی به شما میدهند که دست از همه چیزتون می‌شورین؟!» (همان: ۴۷۷). توده‌ای‌ها متهم به اجنبی‌پرستی هستند: «اجنبی‌پرستای بی همه چیز» (همان: ۴۸۰). در مقابل از طریق شعارهایی که حزب توده‌ای‌ها می‌دهند، آنها کودتاچیان را وابسته به امپریالیسم معرفی می‌کنند: «مرگ بر ... هریمن... دلال نفتی امپریالیسم آمریکا» (همان: ۴۸۱). حکومت کودتا، شعار حافظ منافع ملی بودن را سر می‌دهد و با باستان‌گرایی و قرار دادن شاه به عنوان مظهر ایران، برای خود پشوانه‌ی مردمی می‌جوید. در مقابل، شعار توده‌ای‌ها این است که تنها آنها به فکر آزادی، رفاه و آسایش مردم هستند نه حکومت کودتا؛ چنان که سرهنگ سیامک که دستگیر شده و به زندان افتاده است، به هم مسلکی‌های خود در زندان می‌گوید: «همه باید بدونن آنچه حقیقت داره، اینه که ما، همه، به کشور خدمت کرده‌ایم. آنچه حقیقت داره، اینه که ما همه سعادت و سربلندی مملکت را می‌خواهیم. مبارزه‌ای ما در راه به دست آوردن آزادی، شرف، رفاه و حیثیت برای همه‌ی مردم کشور بوده» (همان: ۵۱۰). این تقابل سرانجام در داستان منجر به شورش و دستگیری افراد از هر دو گروه می‌شود. این امر داستان را به سمت نقطه اوج می‌برد و این تعلیق را در خواننده ایجاد می‌کند که سرانجام این کشمکش‌ها

به کجا ختم می‌شود و چگونه به پایان می‌رسد. قابل ذکر است که حزب توده در میان نظامیان از ارتشی، شهربانی و ژاندارمری، طرفداران زیادی داشتند؛ به گونه‌ای که بعد از کودتا ۶۳۰ نفر از افسران آنها بازداشت شدند (مکی، ۱۳۷۷: ۲۶۲). بر این اساس، حزب توده نظامیان را به شورش علیه حکومت کودتا دعوت می‌کنند؛ آن گونه که از طریق اعلامیه از سربازان و افسران دانشکده نظامی خواسته می‌شود علیه کودتاچیان شورش کنند: «سربازان، درجه‌داران و افسران شرافتمند. علیه کودتاچیان و اربابان آمریکایی آنها قیام کنید» (همان: ۴۲). طرفداران حکومت نیز در پی خنثی کردن فعالیت‌های حزب توده هستند. تیمسار امین به عنوان حامی کودتاچیان، علیه افرادی که اعلامیه پخش می‌کنند، سخنرانی می‌کند و این افراد را خودفروخته و متأثر از اندیشه‌های کمونیستی معرفی می‌نماید. در پی آن نیز افراد حزب را دستگیر و آنها را روانه زندان می‌کنند. وقتی این افراد را دستگیر می‌کنند، استوار آنها را خائن معرفی می‌کند: «مواظب باشین بچه‌ها، مواظب اینا باشین. اینا به میهن خیانت کردن! به علیحضرت خیانت کردن! کسی که به خودش رحم نکنه به هیچ کس رحم نمی‌کنه. اینا خودشونو به اجنبی فروختن....» (همان: ۴۳). سرانجام نیروهای نظامی از افراد حزبی پاک‌سازی می‌شود. همچنین به نحوه دستگیری‌ها توده‌ای‌ها اشاره می‌شود؛ چنان که وقتی راوی در زندان با بیدار برخورد می‌کند، می‌فهمد وی جاسوس در بین حزب آنها بوده است. سخنان غفار درباهی بیدار، در ذهنش تداعی می‌شود و از این طریق خواننده پی می‌-

برد حکومت کودتا در میان حزب توده جاسوسانی داشته است و از این طریق آنها را شناسایی و دستگیر می‌کرده است: «یه کسی به من جواب بده که چرا حوزه‌ی بچه‌های راه آهن لو رفت و همه‌شون زندانی شدن؟ ... چه کسی جز بیدار می‌دونس که اون حوزه کی و کجا تشکیل می‌شه» (همان: ۴۶۵).

همچنین نویسنده کوشیده است از طریق عنصر گفتگو نفوذ این دو جریان و واکنش افراد را نسبت به آنها در جامعه آن روز به تصویر بکشد؛ چنان که بین راوی، شیخ اسماعیل و گیلان درباره اندیشه‌های حزب توده گفتگو می‌شود. از طریق این گفتگوها، خواننده پی می‌برد راوی و شیخ اسماعیل توده‌ای هستند و گیلان طرفدار شاه است. گیلان می‌پرسد توده‌ای‌ها مگر چه می‌گویند که نیروهای وابسته به شاه آنها را دستگیر می‌کنند؟ راوی-خالد- به او می‌گوید: «والله... حرف حساب‌شون اینه که میگن آدم باید شرف داشته باشد زحمت دیگرون را چپو نکنه. بی‌خود هم به خلق الله زور نگیر» (همان: ۲۰۳)؛ اما گیلان این سخن راوی را نمی‌پذیرد. دلیل او، این است که توده‌ای‌ها طرفدار روس‌ها هستند و اندیشه‌های آنها برخلاف اصول دینی و مذهبی و ملی جامعه‌ای ایران است: «اینا لامذهبن.... با سلطان دشمنی دارن! همین و بس[...]. اینا لامذهبن.... بلشویکن! زناشون اشتراکیه!.... همین و بس[....]. باید یه نون بخوریم و یه نون خیر خدا کنیم که گیر افتادن که یه همچی سلطان عادل‌ی داریم و الا سر همه‌مون رو نیزه می‌رفت، والا همه‌مون اسیر روس‌ها می‌شدیم» (همان:

۲۰۴). می‌توان گفت در این داستان، گیلان نمادی از همه‌ی عامه مردم هستند که از سیاست چندان خبری ندارند و تنها بر اساس احساسات خود حرف می‌زنند. وی به سبب نداشتن بینش سیاسی درست که بیشتر مردم عادی نیز گرفتار آن هستند، نمی‌تواند تشخیص دهد اگر حزب توده وابسته به روس است، شاه نیز از طریق کودتایی به حکومت رسیده است که انگلیس و آمریکا مجری اصلی آن بوده‌اند. از آنجایی که حکومت کودتا، از پشتوانه قدرت سیاسی بیشتری برخوردار است و در ظاهر خود را حافظ منافع کشور و اصول دینی و مذهبی معرفی می‌کرده است، آن گونه که از پاسخ گیلان فهمیده می‌شود، مردم بیشتر به آنها جذب شدند و علیه حزب توده فعالیت کردند. قابل ذکر است هر دو گروه که از پشتوانه قدرت‌های استعماری آمریکا و روسیه برخوردارند، دیگری را متهم به دست نشانده بودن و خود را حافظ منافع ملی معرفی می‌کند؛ در حالی که هر کدام از آنها در پی برآورده کردن خواسته‌های حکومت متبوع خود هستند. توده‌ای‌ها با توجه به این که کودتا منافع کشور روسیه را به خطر انداخته است، افراد را به شورش دعوت می‌کنند و کودتاچیان نیز برای این که فعالیت‌های این گروه‌ها و احزاب را که علیه امپریالیسم آمریکا فعالیت می‌کردند خنثی کنند، آنها را به عنوان خائن به شاه و به دلیل وابسته بودن به اجنبی، دستگیر می‌نمایند. بدین ترتیب نویسنده از طریق شگردهای داستان‌پردازی، به خواننده نشان می‌دهد هر دو گروه وابسته به استعمارگران بوده‌اند و تنها برای رسیدن به خواسته‌های خود دلایل

ظاهرپسند به کار می‌برده‌اند. قابل ذکر است که احمد محمود با استفاده از صناعت‌های داستان‌پردازی به گونه‌ای این مسایل را در داستان خود بیان کرده است که داستان او از حد شعار بالاتر رفته است: «محمود به جای تکیه بر ارزش‌های قالبی موضوع را در سطح زیبایی‌شناختی مطرح می‌کند و به جای تئوری بافی، خواننده را درگیر واقعیت‌های ملموس می‌سازد» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۴۸۲).

در رمان مادرم بی‌بی‌جان نیز نویسنده، ابتدا بدبینی گروه‌های مختلف نسبت به پیروزی نهضت ملی را نشان می‌دهد؛ چنان که دایی جان همواره می‌گوید انگلیسی‌ها جلوی این نهضت خواهند ایستاد: «مگه انگلیسا می‌ذارن- این حرفا پا بگیره... و به جایی برسه. خبرایی هس... که کلک همشونو بکنن... یکروز می‌بینی. ما خیال می‌کنیم. مگه انگلیسا همین طور ساکت می‌نشینن یک گوشه و ما رو نیگا می‌کنن؟ یا امریکاییها... همه رو می‌اندازن توی هلفدونی... از نخست وزیر تا گداش» (الهی، ۱۳۵۲: ۱۱۳). سرانجام نیز شکست نهضت ملی و ملی شدن صنعت نفت بدین صورت به تصویر کشیده می‌شود: «حسین گاو کش، تقی قصاب، علی نانوا، تقی موشه، رضا دو گوش، همه لات و لوت‌های محله‌مان را می‌بینیم که روی ماشین‌ها نشسته‌اند، آستین‌ها را بالا زده‌اند، عرق چهره‌های‌شان را پر کرده است و همین طور الکی داد می‌کشند و نعره می‌زنند و یک چیز را هی تکرار می‌کنند... چه فریادهایی می‌زنند» (همان: ۱۶۹). شخصیت‌هایی که در این صحنه، از آنها نام برده شد افراد

بی‌سر و پا و لمپنی هستند که از حکومت کودتا حمایت می‌کنند؛ در حالی که معترضان به استعمارگران و طرفداران ملی شدن صنعت نفت، از همه اقشار جامعه بودند. افرادی همچون روشنفکران، معلمان، اقشار مختلف جامعه خواهان ملی شدن صنعت نفت هستند؛ اما در مقابل افرادی که از کودتا حمایت می‌کنند اراذل‌هایی هستند که هیچ گونه شناختی نسبت به مسائل سیاسی جامعه ندارند. در این تقابل در پایان افرادی همچون علی نانوا و تقی قصاب پیروز می‌شوند و صحنه از مبارزان ضد استعماری خالی می‌شود: «غیر ما بچه‌ها کس دیگر توی خیابان نیست. آدم‌های بزرگ غیب‌شان زده است... دکان‌ها همه تعطیل است... تک و توکی آدم توی خیابان در پیاده‌روها دیده می‌شوند که تند می‌آیند و می‌روند» (همان).

در رمان «بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند» میرصادقی فضای پس از کودتا را به تصویر می‌کشد. کاوه، یکی از شخصیت‌های مبارز داستان، به وابستگی سیاست‌مداران بعد از کودتا به امریکا و انگلیس اشاره می‌کند: «بابای من چه حکومتی، چه دولتی؟ بگو یه مشت دزد که خودشونو دربست فروختن، حسابشون از ملت جداست یا انگلیسین یا امریکایی یا فراماسون. بد مسب‌ها مته زالو افتادن به جون این مردم و خونشونو می‌خورن. نفتش می‌ره، آهنش می‌ره» (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بدین طریق نویسنده نشان می‌دهد بعد از کودتا دوباره نفت به غارت برده می‌شود. همچنین وی فضای اختناق‌آمیزی پس از رفتن مصدق را نشان می‌دهد و می‌گوید از آزادی قبل از کودتا و دهه‌ی بیست دیگر چندان خبری نیست؛

چنان که محسن کتابفروش در گفتگوی با حاج علی می‌گوید نیروهای کودتا برای جلوگیری از هر گونه حرکت آزادی خواهانه مردم کتاب‌ها را جمع می‌کنند: «حالا هم مصدق رفته و اینا افتادن دوره و کیف و چمدون مردمو می‌گردن. دیروز ظهر ریختن تو دکون محسن آقا و کلی از کتاب‌هاشو بار کردن و بردن» (میرصادقی، ۱۳۸۴: ۸۲).

قبل و بعد از کودتای بیست و هشت مرداد سه کشور استعمارگر آمریکا، انگلیس و روسیه در ایران حضور فعالی داشتند. سیمین دانشور به روابط خصمانه بین این دول نیز توجه دارد؛ چنان که از زبان شاهین بیان می‌کند: «انگلیسی‌ها با آرشیو پر و پیمان وزارت خانه‌شان و هیأت حاکمه، آمریکایی‌ها را از نفوذ کمونیسم ترسانده‌اند. همیشه هیأت حاکمه، حزب توده را لولو می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲). همچنین به تضاد منافع بین انگلیس و آمریکا در دوران مصدق اشاره و از زبان مرتضی بیان می‌شود: «مصدق از تضاد منافع امریکا و انگلیس در ایران استفاده کرد، متأسفانه شکست خورد. حالا ما هم باید از همین تضاد منافع استفاده کنیم. هستی خندید. مردان هم از دعوای پسر عموها بر سر تضاد منافع‌شان حرف زده بود» (همان: ۲۵۶).

-نقش استعمارگران در اصلاحات ارضی

کشورهای استعمارگر برای رسیدن به منافع خود برنامه‌هایی را اجرا می‌کنند و برای اجرای تصمیمات خود از طریق عاملان و نیروهای دست‌نشانده به نحوی عمل می‌نمایند که مردم کشورهای مستعمره فکر کنند این کارها از فکر حاکمان خودشان انجام گرفته است. نمونه این کار، اصلاحات ارضی در کشورهای جهان سوم بود که در کشور ایران نیز در آغاز دهه- ی چهل انجام گرفت. «علت اصلی و اساسی اصلاحات ارضی تغییراتی بود که در شیوه تولید سرمایه‌داری حاصل شده بود. نیاز به صدور کالا و سرمایه برای توسعه هر چه بیشتر بازار سرمایه‌داری استعماری، این ضرورت را پیش آورده بود که بازارهای داخلی مستعمرات هر چه بیشتر به روی کالا و سرمایه خارجی باز شود و روابط و مقرراتی که مانع این امر است از میان برود. با انجام اصلاحات ارضی نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه‌داران خارجی که با مشارکت سرمایه داران داخلی در مستعمرات تولید را در دست می‌گرفتند، قرار می‌گرفت و شهرها و روستاها پذیرای کالای خارجی می‌شدند» (رواسانی، ۱۳۸۶: ۲۷).

سیمین دانشور، آمریکا را مسبب اصلی طرح اصلاحات ارضی معرفی می‌کند: «اصلاحات ارضی مهمترین مانور اصلاحاتی رژیم بود... تازه این امریکا بود که امینی و ارسنجانی حرفش را زدند و شاه از دست آنها ربود. پایگاه اجتماعی استعمار انگلیس فئودالیسم نیست» (همان: ۷۸).

استعمار برای فریب مردم و برای علت حضور خود در کشورهای مستعمره، از شعارهای به ظاهر زیبا استفاده می‌کنند. در داستان ساربان سرگردان نیز کراسلی با شعارهای همچون انسان‌دوستی، حضور خود را در کشور ایران توجیه می‌کند: «آن شب کراسلی گفت می‌بینی ما امریکایی‌ها چقدر انسان دوستیم؛ آمده‌ایم در کویر ایران مطالعه کنیم. می‌گفت می‌خواهیم کویر ایران را آباد کنیم با کشت درخت‌های گز» (دانشور، ۱۳۸۱: ۹۵). در گفتگوی بین سرادوارد انگلیسی و هستی، سرادوارد بیان می‌کند علت حضور انگلیس در هند ادویه است؛ اما هستی با خود به علت حقیقی آن اشاره می‌کند: «عشق همین ادویه بریتانیای کبیر را به هندوستان کشید. سوزانده، ادویه کاری باشد بهتر است تا نفت» (همان: ۱۱۹). در داستان سووشون نیز هدف اصلی حضور انگلیس در ایران، حفظ نفت و راه‌های خلیج فارس است. سهراب به یوسف می‌گوید: «آنها مجبورند برای حفظ نفت و راه خلیج اینجا باشند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۳).

-فعالیت‌های ضد استعماری و بیگانه ستیزی (۱۶ آذر)

همچنین به فعالیت‌های سیاسی شکل گرفته علیه نظام‌های استبدادی به طور ضمنی اشاره‌ای می‌شود. یکی از حرکت‌های ضد استعماری حادثه ۱۶ آذر بود. دانشجویان، در دانشگاه تهران به عنوان اعتراض به ورود دانیس رایت به کشور و اهداف استعماری انگلیس و

آمریکا، دست به تظاهرات زدند که در روز ۱۶ آذرماه سال ۱۳۳۲ ه.ش سه تن از دانشجویان به شهادت رسیدند. حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ ه.ش به عنوان یک روز مقاومت تاریخی، در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد. از آن پس همه ساله، به رغم کوشش رژیم و ساواک، دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های ایران مراسم و تظاهراتی به یاد شهیدان آن روز بر پا کردند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۱۵). هستی، شخصیت اصلی داستان جزیره سرگردانی نیز اشاره می‌کند در روز ۱۶ آذر دست به اعتصاب زده بودند که در این بین دستگیر و روانه زندان می‌شود: «روز شانزده آذر اعتصاب نشسته کرده بودیم، دور و بر مجسمه شاه و مجسمه‌ی شاه را با کاغذ توال قنداق پیچ کرده بودیم و زباله‌ها را ریخته بودیم پای مجسمه» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷۹).

چگونگی نجات از دست کشورهای استعمارگر، از دیگر موضوع‌های مطرح در رمان‌های دانشور است. سیمین دانشور همه راه‌ها را از جمله مبارزه مسلحانه، آگاهی‌بخشی به توده‌ها؛ انجام کودتا و بازگشت به دین را از زبان گروه‌های مختلف در داستانش بیان می‌دارد و به نقد آنها می‌پردازد. «برخی مبارزه‌ی مسلحانه چریکی را راه نجات می‌دانستند؛ گروهی مبارزه سیاسی را؛ بعضی افشاگری و آگاهی‌بخشی به توده‌های مردم را؛ جمعی انجام کودتا با کمک و حمایت ابرقدرت شرق را؛ بعضی بازگشت به دین و تکیه بر باورهای مذهبی توده‌های مردم را» (رهگذر، ۱۳۹۱: ۳۴). استعمارگران برای حفظ منافع خود نیز در کشورهای

استعمارگر نهادها و سازمان‌هایی را تأسیس کردند؛ چنان که بعد از کودتای بیست و هشت مرداد، ساواک در کشور شکل می‌گیرد. سیمین به زبان طنز و کنایه و از زبان بیژن می‌گوید: «ساواک را آمریکایی‌ها ایجاد کرده‌اند: » یعنی با ساواک. نه بامستشارهای امریکایی مشاور ساواک» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸).

حضور استعمارگران در کشورهای مستعمره همواره موجب شکل‌گیری نهضت و جبهه‌های ضد استعماری شده است و گروه‌های مختلف با شیوه‌های متفاوت به مخالفت با آنها پرداخته‌اند. سیمین دانشور نیز به برخی از این فعالیت‌ها اشاره کرده است؛ چنان که برادران درفشان، مستشاران نظامی آمریکایی را ترور می‌کنند: «برادران درفشان هم سه مستشار نظامی امریکایی، دو تا گروه‌بان امریکایی را ترور کرده‌اند» (همان: ۶۹). سیمین بیان می‌کند عامل بسیاری از این ترورها خود کشورهای استعماری هستند؛ چرا که آنها خود سازندگان و فروشندگان اصلی اسلحه‌ها هستند: «عامل ترور خودشان هستند. اسلحه را آنها می‌سازند و می‌فروشند و کسی که می‌خرد آلت دستی بیش نیست» (همان: ۱۷۲)؛ البته تا آن جا که ممکن است کشورهای استعمارگر کاری می‌کنند تا جلوی حرکت‌های ضد استعماری گرفته شود و به گونه‌ای عمل می‌کنند که بنابر گفته‌ی سیمین مردم آن کشور تبدیل به مردگان شوند؛ چنان که یوسف، فعال ضد استعمارگر داستان سووشون، در گفتگو با زنش می‌گوید: «به مک ماهون گفتم: بله جانم، مردم این شهر شاعر متولد می‌شوند؛ اما شماها شعرشان را کشته‌اید.

گفتم پهلوان‌های‌شان را اخته کرده‌اید. حتی امکان مبارزه هم باقی نگذاشته‌اید که لااقل حماسه‌ای بگویند و رجزی بخوانند... گفتم سرزمینی ساخته‌اید خالی از قهرمان. گفتم شهر را کرده‌اید عین گورستان، پر جنب و جوش‌ترین محله‌اش محله‌ی مردستان است» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۹-۱۸). در داستان سووشون، یوسف شخصیتی ضد استعماری است که حاضر به سازش با انگلیسی‌ها نیست و برنامه‌های روسیه و اندیشه‌های کمونیستی آنها را چندان مطلوب برای کشور ایران نمی‌داند: «یوسف گفت حرف اساسی من این بود که بهشان گفتم به این آسانی که شما خیال می‌کنید نیست. گفتم مارکسیسم یا حتی سوسیالیسم شیوه‌ی فکری مشکلی است که تعلیم و تربیت دقیق می‌خواهد. گفتم تطبیق آن با زندگی و روحیه و روش اجتماعی ما، مستلزم پختگی و وسعت نظر و فداکاری بی‌حد و حصری است. گفتم می‌ترسم نمایشی با بازیگران ناشی روی صحنه بیاورید، چند صباحی، به علت وجود بازیگران تازه و حرف‌های تازه‌ترشان، عده‌ی زیادی را به خود جلب کنید؛ اما زود غالب تماشاگران و بازیگران را ناامید و خسته و دلزده و واخورده کنید» (همان: ۱۲۷-۱۲۶)؛ البته ابوالقاسم خان، می‌گوید کشورهای استعمارگر در برابر مبارزان ضد استعمارگر و فعالیت‌های آنها سکوت نخواهد کرد و با خریدن‌شان، آنها را به سکوت وا می‌دارند: «مگر انگلیس می‌آید دستش را روی دست بگذارد و تماشا کند که در جنوب کسی از این غلط‌ها بکند؟

حالا خواهی دید اگر نتواند همه‌شان را درست بخرد، چند تا از کله گنده و سر جنبان‌شان را می‌خرد و وای به حال آدم‌های مؤمن و زود باور و چشم بسته» (همان: ۱۲۷).

-نقش احزاب در دنبال کردن اهداف کشورهای استعمارگر

یکی از شیوه‌های که استعمارگران اهداف استعماری خود را در کشورهای زیر سلطه دنبال می‌کردند، تشکیل احزاب سیاسی مختلفی بود که در ظاهر خود را حافظ منافع کشور مستعمره نشان می‌دادند؛ اما بیشتر از منافع کشور استعماری و متبوع خود حمایت می‌کردند. نمونه این احزاب در ایران شکل‌گیری حزب توده بود. در رمان سمفونی مردگان به این موضوع توجه شده است و قصد نویسنده از طرح آن، بیشتر آگاه کردن خواننده از فضای سیاسی دوره رضا شاه است. ایاز در گفتگوی با جابر می‌گوید روزگار بدی شده است؛ چرا که کمونیست‌ها شروع به عضوگیری کرده‌اند: «شنیده‌ای کمونیست‌ها یک باغ سبز درست کرده‌اند و قاب جوان‌های مردم را می‌دزدند» (همان: ۴۱). این سخن جابر، واکنش منفی افراد وابسته به نظام را به فعالیت این حزب در این دوره نشان می‌دهد و حساسیتی که خانواده‌ها نسبت به عضو شدن فرزندان‌شان در این احزاب داشته‌اند. می‌توان گفت باغ سبزی که توده-ای‌ها درست کرده‌اند نمادی از همان اندیشه‌های سوسیالیستی همچون جامعه بی‌طبقه و

برابر، طرف‌داری از کارگران، مبارزه با اربابان و زمین‌داران است، این اندیشه‌ها همچون باغ سبزی بوده است که نظر جوانان آن دوره را به خود جلب می‌کرده است. در رمان همسایه‌ها و داستان یک شهر نیز انعکاس یافته است و به صورت غیرمستقیم محمود نشان داده است این حزب بیش از این که به دنبال مقاصد ملی باشد، در پی رسیدن به اهداف دولت متبوع خود بوده است؛ اما در داستان مادرم بی‌بی‌جان از این حزب به عنوان یک حزب وفادار به منافع ملی ایران نام برده شده است.

بعد از سقوط رضاشاه احزاب مختلفی در کشور به سبب فضای نسبتاً باز سیاسی شروع به فعالیت کردند. حزب توده نیز با حمایت «ارتش سرخ و با آزاد شدن پنجاه و سه نفر از فعالان کمونیست در آن زمان، بیش از همه ی گرایش‌ها فعالیت داشت و در جلب افراد تحصیلکرده و روشنفکر موفق‌تر از دیگران بود. این حزب با ایدئولوژی‌های مارکسیستی در پی تأمین منافع همسایه شمالی بود و از حمایت کامل آنها بهره‌مند می‌شد» (درستی، ۱۳۸۱: ۶۴). سیمین دانشور نیز بیشتر به تحلیل فعالیت حزب توده در ایران می‌پردازد و از شخصیت‌های تاریخی عضو این حزب مانند آل احمد و خلیل ملکی و انشعاب آنها سخن می‌گوید و از طریق شخصیت‌های داستانی مانند مراد، فرهاد، فیروز و فرخنده به تشریح مقاصد حزب توده می‌پردازد. این شخصیت‌ها با الهام از آموزه‌های سوسیالیستی و از جمله برانگیختن توده مردم، می‌خواهند نظام حاکم را ساقط کنند که در پایان موفق نمی‌شوند.

علت این امر را دانشور از زبان شخصیت‌های داستانش این گونه بیان می‌کند: «حزب توده عامل دگرگونی وضع فعلی نخواهد بود. حزب توده نه، توده‌ی مردم بله» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۲). سلیم به عنوان یک شخصیت مذهبی به انتقاد از حزب توده می‌پردازد و در پاسخ به هستی درباره سوسیالیست در ایران می‌گوید: «رژیم استالینی، حزب توده را واداشت، منافع ایران را قربانی منافع آنی شوروی بکند. در قضیه‌ی نفت شمال، در غائله‌ی آذربایجان، در مخالفت با نهضت ملی و دیگر نهضت‌های ضد استبدادی ایران» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۸).

-نقش استعمار در تأسیس حکومت‌های وابسته

از موضوع‌های مهم در عرصه سیاست و استعمار، تأسیس حکومت‌های وابسته است: «حکومت‌های دست‌نشانده در مستعمرات که گاه به صورت نظام پادشاهی و گاه به صورت نظام‌های پارلمانی پدیدار شدند، از مهمترین اشکال غیرمستقیم از نظر سیاسی محسوب می‌شوند» (منصوری، ۱۳۸۵: ۲۲۳). وابستگی و سرسپردگی شاه به بیگانگان و کشورهای استعمارگر موضوعی دیگر است که سیمین به آن می‌پردازد. هستی در گفتگوی با سلیم می‌گوید آیا شاه از این همه تطه‌ی خود و اطاعت از توطئه‌ی بیگانگان خسته نشده است که سلیم در پاسخ می‌گوید: «پول و قدرت می‌خواستند. پول و قدرت دل آدم را سنگ می‌کند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۸۵). همچنین بیژن به هستی می‌گوید: «باور کن بسکه از حکومت

دست نشانده، حکومت وابسته و بروژوازی کمپرادور حرف شنیده‌ام، نزدیک است بالا بیاورم» (همان: ۱۷۱). این گفتگو وضعیت سیاسی جامعه بعد از کودتا و دیدگاه مردم نسبت به نظام حاکم را نشان می‌دهد و این که همه جا حداقل در بین طبقه روشنفکر سخن از حکومت دست نشانده از سوی کشورهای استعمارگر است. این دست نشان بودن تنها مختص به شاه نیست؛ بلکه افرادی که می‌خواستند به مقامی برسند می‌بایست از طریق کشورهای استعمارگر عمل کنند. در داستان سووشون، ابوالقاسم خان نمونه افرادی است که با وجود آگاهی از اهداف کشورهای بیگانه، برای رسیدن به مطامع خود به آنان نزدیک می‌شود و مطابق خواسته‌های آنها عمل می‌کند تا به مقام و منصبی که می‌خواهد برسد؛ چنان که او در توصیه به یوسف می‌گوید: «بد هم نیست یک برادر به روس چشمک بزند و آن برادر دیگر به انگلیس و سر پل خر بگیری این برادر بیاید به کمک آن برادر و آن برادر به کمک این برادر» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۶). سرانجام وی نیز به منصب مورد نظر خود از طریق بیگانگان می‌رسد: «نمی‌شود که از این فرنگی‌ها هیچ استفاده‌ای هم نکرد... پشت سر تو خوش عالم را می‌گذرانند و به ریش می‌خندند. بگذار این خبر خوش را به همه‌تان بدهم.... دیگر خر ما از پل گذشت و وکالتم مسجل شد» (همان: ۱۲۵). در داستان جزیره سرگردانی، لعل در گفتگو با هستی در این باره می‌گوید: «مدام خانه پر می‌شود و خالی می‌شود. یکی می‌خواهد وکیل مجلسش کند، یکی می‌خواهد نخست وزیرش کند، یکی می‌

خواهد رئیس قوه نمی دانم چی چی» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۷۱). دانشور از زبان هستی بیان می - کند علت این امر، این است که استعمارزدگی در ناخودآگاه جمعی کشورهای جهان سوم رسوخ کرده است و مردم این کشورها به جای اعتماد به نفس و تکیه بر توانایی های خودشان، به سرادوارد و امثال او روی آورده اند؛ البته خصوصیات مردم کشورهای مستعمره نیز در استعمارشدنشان بی تأثیر نیست؛ چنان که یوسف به سهراب خان در داستان سووشون می گوید: «می دانید نه آن وقت ها که به آلمان ها چشمک می زدید، موافقتان بودم نه حالا که با دشمنان شان ساخته اید. شما بودید که هیتلر را امام زمان کردید؛ در حالی که این کلک ها در اینجا نمی گیرد و لاس زدن شما، بهانه به دست این ها داد که این جا بیایند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۳). کشورهای استعمارگر در امور سیاسی کشورهای مستعمره دخالت و سعی می - کنند افراد موافق با برنامه های خود را در رأس کارها قرار دهند و چنان که کسی با آنها مخالفت کند، او را از سر راه خود بر می دارند. خانم فاطمه در داستان سووشون می گوید: پدرش منت بیگانگان را نکشید و به شخص موردنظر آنها رأی نداد و بدین سبب یک عمر خانه نشین شد (همان: ۲۶).

-نقش استعمار در مسائل فرهنگی - اجتماعی کشورهای مستعمره(ایران)

فرهنگ، یکی از بخش‌هایی است که کشورهای استعمارگر می‌کوشند از طریق آن به اهداف سلطه طلبانه‌ی خود دست یابند. استعمارگران از راه تخریب فرهنگ‌ها، القا و تحمیل فرهنگ مورد نظر خود، اهداف استعماری خود را به فعلیت در می‌آورند. «هدف فرهنگ استعماری در جوامع مستعمراتی تزریق و تثبیت عقده حقارت اجتماعی در میان اقشار، گروه‌ها و طبقات مردم است؛ به گونه‌ای که بخش عمده‌ی جامعه‌ی مستعمراتی، مرعوب و مجذوب جوامع سرمایه‌داری گردد» (رواسانی، ۱۳۸۶: ۲۶۶). نتیجه این مجذوب و مرعوب شدن، بازماندن روشنفکران از شناخت عمیق جامعه‌ی خود، علل عقب ماندگی آن و وابستگی هر چه بیشتر به نظام استعماری و سرمایه‌داری است. طبقه‌ی حاکم، ارزش‌ها و علایقی را مبتنی بر منافع خود در کانون توجه قرار و هر آن چه به مثابه فرهنگی مشترک و خنثی است، ارایه می‌دهد و طبقات دیگر با پذیرش آن فرهنگ مشترک، در سرکوب خودشان با طبقه‌ی حاکم هم‌دست می‌شوند و گونه‌ای سلطه‌ی خاموش و نرم حاصل می‌شود (برتنز، ۱۳۸۲: ۲۶۰). بعد از جنگ جهانی دوم، کشورهای استعمارگر، به سبب گرفتاری در جنگ، قدرت و امکان سرکوب انقلابیون جهان سوم را از دست دادند و تنها راه باقی مانده برای آنها، اندکی سازگاری، اندکی نفوذ و تخریب و بیش از هر چیزی مرفقی‌نمائی و جلب نظر انقلابیون و روشنفکران بود. در کشور ایران نیز با سقوط رضاشاه، سفارت خانه‌های انگلیس،

آمریکا و شوروی به موازات تأسیس و تقویت سازمان‌های مخفی جاسوسی، فعالیت‌شان را در انجمن‌های فرهنگی شدت بخشیدند (لنگرودی، ۱۳۸۴: ۲۴۱). انجمن فرهنگی بریتانیا از راه جنوب وارد تهران شد و انجمن فرهنگی بریتانیا را در تهران دائر کردند. این اداره برای شناساندن فرهنگ و تمدن انگلیسی، نخست کلاس‌هایی برای تدریس زبان انگلیسی باز کرد. بعد از آن به رادیو دست انداخت و برای نفوذ در جامعه‌ی ایران در شهرهایی مانند اصفهان، شیراز و تهران شعبه‌هایی دایر کردند (همان: ۲۴۱). کشور شوروی نیز با تأسیس چندین نشریه و فصلنامه به دنبال پیگیری اهداف استعماری خود از طریق فرهنگ بود. تمرکز اصلی سیمین دانشور، در رمان‌هایش به خصوص جزیره سرگردانی، بر نقش و برنامه کشورهای استعمارگری مانند آمریکا و انگلیس در مسائل مختلف فرهنگی کشور است:

-استعمار و زبان

زبان، یکی از عرصه‌های فرهنگی است که استعمارگران برای تداوم استعمارگری خود روی آن برنامه‌ریزی می‌کنند: «استعمار با تحمیل زبان خود بر مناسبات زندگی انسان بومی، گستره‌ی سلطه و نظارت را بر او وسعت بخشید و عرصه‌ی حیات فرهنگی او را تنگ‌تر کرد. بدین سان فرهنگ و ادبیات امپراتوری را رواج داد و دامنه‌ی کاربردی زبان خود را در جهان گسترش داد» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بنابر گفته‌ی سیمین دانشور، در کشور ایران

نیز قبل و بعد از کودتا، همه در پی یادگیری زبان انگلیسی در انجمن فرهنگی ایران و آمریکا بودند؛ چنان که مامان عشی، در داستان جزیره سرگردانی یکی از شخصیت‌های تحت نفوذ فرهنگ غرب، همواره در پی یادگیری زبان انگلیسی است: «همه‌ی دانش آموزان به انگلیسی خواندن رو آورده‌اند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۴) و در داستان سووشون نیز نشان می‌دهد این زبان‌آموزی تنها متعلق به شهر تهران نبوده است؛ بلکه در جنوب آموزش زبان انگلیسی از اهداف مهم انگلیسی‌ها بود؛ چنان که زری مهم‌ترین شخصیت این داستان، در آن مدارس زبان انگلیسی آموخته است و به نحوه آموزش و اهداف این آموزش‌ها اشاره می‌کند (دانشور، ۱۳۶۳: ۶)؛ اما نکته مهم این است که استعمارگران به خصوص آمریکایی‌های در ایران از آموختن زبان فارسی طفره می‌روند: «آنها مخصوصا زن‌های‌شان، زیر بار فارسی یاد گرفتن نمی‌رفتند» (همان). دانشور بدین طریق تقابل بین زبان بومی و زبان کشور استعمارگر را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که استعمارگران از طریق ایجاد تقابل برتر بودن خود و ضعف شمردن دیگران در پی اثبات هویت خود بوده‌اند و بدین شیوه، سیطره خود را بر کشورهای مستعمره حفظ می‌کرده‌اند.

-استعمار، آموزش و هنر

گذشته از عنصر زبان، دانشور انواع مختلف هنر از جمله نقاشی و مینیاتور را نیز متأثر از فرهنگ آمریکا توصیف می‌کند؛ چنان که در داستان جزیره سرگردانی، بیژن به هستی می‌گوید: «به من گفته‌اند که روش آموزش عین آمریکا است و به شیوه "واحدی" و مکتب‌های هنری که تدریس می‌شود، مکتب‌های غربی است» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱۹). وی همچنین به نقد تأثیرپذیری معماری کشور از کشورهای استعمارگر می‌پردازد و نفوذ فرهنگی آنها را در معماری نشان می‌دهد؛ چنان که بیژن در گفتگو با هستی، هنگام بازگشت از تفرج در پارک می‌گوید: «تهران بسیار وسیع شده. جابه جا ساختمان‌های زیبا ساخته شده، متنها نمایشگاهی شده از معماری اروپا و آمریکا» (همان: ۱۷۲). همچنین بیشتر استادانی که به آموزش هنر در کشور می‌پردازند، دانش آموخته کشورهای غربی و استعمارگر هستند که نتیجه آن ترویج فرهنگ کشورهای استعمارگر و زوال فرهنگ کشور مستعمره است؛ چنان که از زبان هستی در این باره چنین بیان می‌شود: «یک راه آسان دیگر برای بریده شدن از هویت و خصلت ملی خودشان» (همان: ۱۲۰). معلمان همواره سعی می‌کنند دانش آموزان را در این مدارس وابسته به استعمارگران، به گونه‌ای پرورش دهند که از واقعیت‌های جامعه به دور باشند؛ چنان که در داستان سووشون، یوسف به پسرش می‌گوید: «مربی‌ها و معلم‌هایی که مادرت دیده، سعی کرده‌اند همیشه از واقعیت‌های موجود دور نگهش دارند، در عوض مقداری

ادب و آداب و تصدیق و تبسم و ناز و عشوه و گلدوزی یادش بدهند. هی از آرامش حرف می‌زنند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۰). زری، زن یوسف، نیز گفته‌های شوهرش را تصدیق می‌کند و می‌گوید: «در همان مدرسه‌ی انگلیسی، تو راست می‌گویی، خانم مدیر هی به ما سر کوفت می‌زد که تمدن و آداب معاشرت و آیین زندگی به ما می‌آموزد تا از بازوی خودمان نان در بیاوریم. خانم حکیم می‌گفت شفا و داروی شما در دست من است» (همان: ۱۳۱).

این شیوه تربیت نیز تأثیر خود را در زندگی زری تا پایان داستان و هنگام مرگ یوسف بر جای می‌گذارد. زری همواره از شوهرش می‌خواهد خودش را درگیر وقایع سیاسی و اتفاقات اجتماعی بیرون از خانه نکند و همواره در پی به دست آوردن آرامش برای خانواده خود است؛ آرامشی که در دوران تحصیل به او آموزش داده‌اند و نتیجه مداخله نداشتن در فعالیت‌های بیرون از خانه است. سیمین بدین طریق و به شیوه غیرمستقیم و از طریق داستان نشان می‌دهد تا چه اندازه برنامه‌های تربیتی استعمارگران می‌تواند برای دور کردن افراد جامعه از واقعیت‌های موجود مؤثر باشد. زری در بین شیوه شوهر، یعنی مبارزه، و آموزش در مدرسه یعنی رسیدن به آرامش همواره دچار تعارض است. در بسیاری از بخش‌های داستان، مانند بردن اسب پسرش و پس ندادن طلاهایش، مورد استعمار و استثمار قرار می‌گیرد؛ اما سکوت می‌کند. در پایان با مرگ یوسف به این حقیقت پی می‌برد دور نگه داشتن خود از حوادث و سکوت پیشه کردن، شیوه‌ای درست نیست؛ چنان که در پایان به دست

خسرو اسلحه می‌دهد تا راه پدرش را ادامه دهد. سیمین از این طریق نیز نشان می‌دهد که بهترین راه در مقابل استعمار و استثمار و شیوه‌های تربیتی آنها، مبارزه است؛ هر چند که به مرگ مبارز ختم شود.

-استعمار و تحقیر فرهنگی

غالباً استعمارگران به شیوه‌های مختلف به تحقیر فرهنگ کشورهای مستعمره می‌پردازند. دانشور نیز در رمان‌های خود این موضوع را برجسته کرده است. در داستان جزیره سرگردانی، مستر هیتی و مردان خان، شخصیت‌های هستند مظهر تمدن غرب و به خصوص آمریکا که دانشور از طریق آنها می‌کوشد تقابل بین فرهنگ استعمارگر و فرهنگ استعمار شده را نشان دهد. هیتی کارشناس آموزش است و مردان توسلی معاون وی. صحنه‌ای که احمد گنجور برای تحویل سال نو ترتیب می‌دهد و شخصیت‌های مذکور در آن حضور دارند، مهمترین صحنه‌ی داستان است که می‌توان در آن تحقیر فرهنگ کشور مستعمره را دید. در این قسمت از داستان، احمد گنجور از آداب رسوم ایرانی سخن می‌گوید؛ اما با تمسخر مردان مواجه می‌شود؛ برای نمونه آنجا که درباره‌ی انار توضیح می‌دهد، موران با تمسخر می‌گوید: «من بگردم به قربان انار، این درخت سکسی» (همان: ۱۲۷) یا هنگام توضیح درباره‌ی سیب، موران به او می‌گوید: «این سیب‌ها هم دعا خوانده‌اند؟ و همه

خندیدند» (همان: ۱۲۹)؛ اما مهم‌ترین قسمت این صحنه، جایی است که حاجی فیروز به عنوان نمادی از فرهنگ دیرینه ایران به نزد کراسلی مظهر تمدن و فرهنگ غرب می‌رود و کراسلی با هل دادن او می‌گوید: «برو به جهنم، کاکا سیاه. از تو متنفرم، بوگندو» (همان: ۱۳۲). در این صحنه نیز فرهنگ کشور مستعمره از سوی فرهنگ کشور استعمارگر (کراسلی انگلیسی و غربی) مورد تعرض قرار می‌گیرد و تحقیر می‌شود. این یکی از سیاست‌های فرهنگی کشورهای استعمارگر است که فرهنگ خود را برتر از دیگر فرهنگ‌ها می‌دانند و سعی می‌کنند تا با حقیر شمردن فرهنگ کشورهای مستعمره، ارزش‌های‌شان را از آنها بگیرند و فرهنگ خود را جایگزین آن کنند. «استعمارگران معتقد بودند فقط فرهنگ انگلیسی-اروپائی خودشان متمدنانه یا پیشرفته یا به قول منتقدان پسا استعماری، «کلان شهری» است. از این رو بومیان را وحشی و عقب مانده و رشد نیافته توصیف می‌کردند» (تایسن، ۱۳۸۷: ۶۳۲).

-استعمار و از هم پاشیدگی خانواده

سیمین دانشور، به نقش فرهنگ کشورهای استعمارگر در زمینه روابط خانوادگی ایرانیان و تغییر دادن باورهای ایرانی در این زمینه نیز توجه داشته است. مردان توسلی، نمادی از فرهنگ کشور آمریکا، بر آن است تا زن ایرانی را از هویت خود خالی کند، اندیشه‌های

فمینیستی از نوع منفی آن را جایگزین فرهنگ بومی کند و راحت‌تر بتواند به خواسته‌های خود دست یابد. او در گفتگو با هستی می‌گوید: «پیچاما پارتی است. -هستی پرسید: یعنی با لباس خواب بیایم؟ هرگز... -نمی‌دانم تو دختر قشنگ کی از شر عقاید قرون وسطایی خلاص می‌شویی؟ دختر مگر ما چندبار به دنیا می‌آییم» (همان: ۱۸۸). در این گفتگو دیده می‌شود هستی به عنوان زن ایرانی دعوت به برهنگی می‌شود، فرهنگ بومی او بی‌ارزش قلمداد و اعتقادات مذهبی زن ایرانی، عقاید قرون وسطایی نامیده می‌شود. مردان توسلی با این شگرد همراه تحقیر، درصدد آن است تا فرهنگ بومی را از زن ایرانی بگیرد. کشورهای استعمارگر با این شیوه موجب بی‌هویت کردن افراد ملل دیگر می‌شوند و با تبدیل کشورهای مستعمره به انسان‌های حقیر، بی‌اعتماد، سرگردان و فاقد اصالت تاریخی و فرهنگی این زمینه را فراهم می‌کنند تا افراد این کشورها برای رفع این بی‌هویتی چشم به کشورهای استعمارگر بدوزند و هر آن چه را آن کشورها به عنوان تمدن تلقین می‌کنند بپذیرند (منصوری، ۱۳۸۵: ۲۷۴). فلسفه مردان توسلی برای زن ایرانی نیز این است که انسان باید به هر گونه‌ای از زندگی خود لذت ببرد؛ چنان که به مامان عشی می‌گوید: «من به تو یاد دادم که از زندگیت لذت ببری. خوب، لذت ببر» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴۸). مامان عشی نیز در گفتگوی با هستی بیان می‌کند علت سرسپردنش به مردان، این بوده است که به او می‌گفت انسان برای آدم شدن باید سد جنسیت را بشکند: «بسکه به گوشم خواند که عشق چیز

باشکوهی است که زن بایستی سد جنسیتی را بشکند تا آدم بشود. بسکه از تساوی جنسیت حرف زد» (همان: ۲۵۴). سیمین دانشور تنها به نشان دادن این سلطه فرهنگی بسنده نمی‌کند؛ بلکه نتیجه آن را نیز در زندگی زن ایرانی نشان می‌دهد. این تمایل به هرزگری در روابط جنسی که مردان توسلی مشوق آن است؛ سبب می‌شود خانواده‌هایی که مامان عشی نمادی از آنهاست، به مرز فروپاشی نزدیک شود (همان: ۲۵۲). یکی از مشکلات ایجاد شده برای مردم کشورهای مستعمره از سوی نیروهای استعمارگر، رسوایی‌های خانوادگی است؛ چنان که در داستان سووسون، مک ماهون وقتی در جشن انگلیسی‌ها در شیراز شرکت می‌کند، شعری با این مضمون می‌خواند: «سربازی در غربت دختر بیگانه‌ای را به دام می‌آورد و از او تا می‌تواند تلکه می‌کند... کفش بده، کلاه بده، دوقاز و نیم هم بالا بده... اما وقتی دختر می‌گوید آبستنم، بیا مرا بگیر. اعتراف می‌کند که زن و بچه دارد» (همان: ۳۹). خانواده‌های ایرانی نزد کشورهای استعمارگر هیچ ارزشی ندارند. دانشور این موضوع را به صورت سمبلیک نشان داده است. در داستان سووشون آمده است چند بچه از تیره اژدهاکش، پای سگ سروان انگلیسی را زخمی می‌کنند و بعد از ترس، سگ را می‌کشند. در مقابل نیز «سروان هم وا می‌دارد سه تا زن بچه شیرده از تیره‌ی اژدهاکش، توله‌هایش را شیر بدهند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۰). در این صحنه‌ی نمادین، نشان داده می‌شود که این زنان، ارزشی به اندازه سگ، نزد سروان انگلیسی ندارند.

-خرید اشیاء قدیمی

دیگر نویسندگان مورد بررسی، کمتر به صورت مستقیم به نقش استعمارگران در مسائل اجتماعی و فرهنگی کشور پرداخته‌اند و تنها پیامدهای حضور سیاسی و اقتصادی آنها که ممکن بود اجتماعی و فرهنگی باشند، اشاره‌ای داشته‌اند. یکی از اقدامات کشورهای استعمارگر برای بی‌هویت کردن کشورهای مستعمره، خریدن اشیاء قیمتی و قدیمی آنها بود که با این اقدام، بین مردم و فرهنگ بومی و ملی خودشان فاصله می‌انداختند و بدین طریق با تضعیف فرهنگی آنان، آنها را آماده پذیرش این می‌کردند که فرهنگ کشورهای مستعمره در مقابل فرهنگ کشورهای استعمارگر ضعیف‌تر است. در رمان مادرم بی‌بی‌جان نیز اشاره شده است، خارجی‌ها هر چیز قدیمی و ارزشمند را که می‌یابند می‌خرند و به خارج از کشور می‌برند: «آنتیک است و قدیمی خوب می‌خرند. هر چه کهنه و شکسته و قدیمی است مفت مفت می‌خرند و می‌برند به کشورشان. خارجی‌ها را می‌گوید» (الهی، ۱۳۵۲: ۵۶).

-پیامدهای اجتماعی و فرهنگی استعمار

معروفی در سمفونی مردگان، پیامدهای اجتماعی حضور نظامی انگلیس و روسیه در خلال جنگ جهانی دوم را به تصویر کشیده است. نتیجه این اشغال نظامی، برای مردم، گرسنگی، فقر، ناامنی و دزدی بود؛ زیرا بسیاری از غلات و آذوقه در اختیار کشورهای اشغال‌کننده

قرار گرفت و ورود ارتش سرخ شوروی، باعث نابودی بسیار از مزارع و محصولات به خصوص گندم شد (نگاهبان، ۱۳۹۱: ۴۱۱). وی از طریق روایت گزارش‌گونه این گونه پیامدهای اشغال را بیان می‌کند: «این احساس ناامنی که روزها و روزها ادامه می‌یافت، قیمت‌ها را بالا برد. ادارات و مغازه‌ها همچنان تعطیل ماند، گرسنگی شروع شد. صف‌های طولانی جلو دکان‌های نانوايي، زد و خورد و حتی قتل نمی‌توانست مانع حضور مردم در پشت درهای بسته نانوايي‌ها باشد» (معروفی، ۱۳۸۵: ۹۴). نتیجه این امر این شد که مردم دست به غارت اموال یکدیگر بزنند: «عده‌ای داشتند قفل دری را می‌شکستند و روز روشن، جلو چشم مردم اموال مغازه را غارت می‌کردند» (همان: ۹۸). معمولا در جنگ‌ها، یکی از قشرهای جامعه که بیش از دیگران مورد تعرض قرار می‌گیرند زنان هستند که در این داستان، نویسنده نیز به این موضوع می‌پردازد و می‌نویسد به زنان تجاوز شد، تعدادی از دختران از شهر فرار کردند و به گونه‌ای دیگر در شهرهای دیگر مورد استثمار و تجاوز قرار گرفتند (همان: ۱۰۳). در رمان مادرم بی‌بی‌جان، ++مهمترین پیامد اجتماعی استعمار شدن کشور، اعتیاد دانسته شده است. راوی داستان، از زبان رشید آقا می‌گوید: «از منقل و وافور بدش می‌آید و می‌گوید: همه‌ی این بلاها-کار انگلیسی- هاست» (الهی، ۱۳۵۲: ۴۹). در رمان همسایه‌ها نیز تمام معضلات اجتماعی و فرهنگی مانند فقر، بیکاری، دزدی، زنا، ازدواج‌های نامناسب، قاچاق و رفتن به خارج از کشور، نتیجه سلطه سیاسی و اقتصادی استعمارگران بر

نفت دانسته شده است. حضور کشورهای استعماری، برای مردم بومی و مستعمره همواره مشکلاتی را ایجاد می‌کرده و بر سختی زندگی آنها می‌افزوده است. سیمین دانشور در داستان سووشون این نکته را برای خواننده خود برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد حضور انگلیس در مناطق جنوبی، موجب قحطی و کمبود آذوقه شده یا این که بر وخامت اوضاع افزوده است؛ چرا که با خرید محصولات برای قشون خود، غذایی برای ساکنان این مناطق باقی نگذاشته‌اند: «آذوقه شهر را از گندم تا پیاز قشون اجنبی خریده بود و حالا...» (همان: ۶).

زینگر به عنوان فرمانده قشون انگلیس و بیان‌کننده اندیشه‌های استعماری در داستان، برای متقاعد کردن یوسف به فروش غلات، به ابوالقاسم خان، برادر یوسف می‌گوید: «به برادران اندرز کنید. خدا با شما نعمت می‌دهد. بدهیدش به ما. این نعمت مال همه، مال بشر. این همه برای شما زیاد. لازم نبود» (همان: ۳۷).

نتیجه گیری

رمان بستری است که بسیاری از حوادث تاریخی از جمله مسائل مربوط به استعمار به صورت غیرمستقیم و به شکلی داستانی، در آن بازتاب داده می‌شود.

در رمان‌های دانشور، از نظر فرهنگی کشورهای استعمارگر بر آن هستند تا با ترویج فرهنگ خود از جمله در زمینه هنر، معماری و زبان، فرهنگ بومی و ملی کشورهای مستعمره را در نظر کاربران‌شان بی‌ارزش جلوه دهند و با نهادینه کردن فرهنگ مورد نظر خود تسلط خود را بر این کشورها حفظ کنند. آنها در زمینه خانواده نیز به تبلیغ ارزش‌هایی می‌پردازند که منجر به از هم پاشیدگی نهاد خانواده در این کشورها می‌شود. سیمین دانشور همچنین به نقش سیاسی کشورهای استعمارگر توجه نشان داده است. تشکیل احزاب، ایجاد نهادهای سیاسی، ایجاد جنگ بین اقشار مختلف جامعه، به مقام رساندن اشخاص مورد نظر خود در منصب‌های سیاسی، تضاد منافع بین کشورهای استعمارگر، نحوه مبارزه با آنها و تأثیر حضور کشورهای استعمارگر بر زندگی مردم بومی، از جمله مسائلی هستند که سیمین دانشور به بررسی آنها در حوزه سیاست پرداخته است. مسائل اقتصادی کمتر مورد توجه دانشور بوده است و بیشتر به تبدیل شدن کشور به بازاری برای کالاهای خارجی اشاره کرده است.

او از طریق تمهیدات هنری به خصوص خلق شخصیت‌های تخیلی و گفتگو بین آنها، این مسائل را برای خواننده خود برجسته کرده است و شخصیت‌های داستان‌های او به نحوی اندیشه‌های استعماری را بازتاب می‌دهند؛ برای نمونه عشرت در داستان جزیره سرگردان، نماد زنانی است که در زمینه روابط خانواده از اندیشه‌های غربی تأثیر می‌پذیرند و باعث فروپاشی خانواده‌های خود می‌شوند. در همین داستان، مردان توسلی و کراسلی شخصیت‌هایی هستند که به ترویج فرهنگ مورد نظر غرب می‌پردازند و از طریق آنها فرهنگ ملی و بومی تحقیر می‌شود. شخصیت‌هایی همچون مراد عضو حزب توده می‌شوند و بدین صورت برای برآورده شدن اهداف سیاسی و استعماری حزب خود می‌کوشند. در گفتگوهای بین هستی و سلیم خواننده به برنامه‌های فرهنگی کشورهای استعمارگر پی می‌برد. ابوالقاسم خان مظهر شخصیت‌هایی است که از طریق وابستگی به استعمارگران به منصب مورد نظر خود می‌رسند. در گفتگوی زری با خانواده خود، خواننده به این نکته پی می‌برد که در جنوب فرهنگ به خصوص زبان کشور استعمارگر تعلیم داده می‌شد و بدین طریق فرهنگ و زبان بومی حذف یا در درجه دوم اهمیت قرار می‌گرفت و فرهنگ کشور استعمارگر ترویج می‌شد.

در دیگر داستان‌های مورد بررسی، تقابل بین اندیشه‌های استعماری و استعمارستیزی در زمینه اقتصاد و سیاست نشان داده شده است. در رمان همسایه‌ها نویسنده ابتدا معضلات

اجتماعی و فرهنگی‌ای همچون فقر، زنا، دزدی، قاچاق و بی‌کاری را در کشور، در دهه‌ی بیست بیان و سپس علت آنها را ذکر کرده است که واردات کالاهای مصرفی از کشورهای استعمارگر است. این امر موجب شکل‌گیری مبارزات ضد استعماری از طرف گروه‌های مختلف از جمله کارگران و دانشجویان شد که در نتیجه این مبارزات صنعت نفت ملی می‌شود؛ اما در داستان یک شهر، فضای جامعه بعد از کودتای بیست و هشت مرداد را ترسیم می‌کند که عرصه تقابل بین حکومت کودتا و حزب توده شده است. احمد محمود، به صورت غیرمستقیم و با کمک شگردهای داستان‌نویسی نشان داده است که بر خلاف ادعای حکومت و حزب توده که یک‌دیگر را به وابسته بودن متهم می‌کنند، هر دو وابسته به کشورهای استعماری آمریکا و انگلیس، و روسیه هستند. در رمان سمفونی مردگان، اشغال نظامی کشور در خلال جنگ جهانی دوم و برکناری رضاشاه موضوع محوری داستان است. معروفی کوشیده است واکنش‌های مردم و نگاه آنها به استعمارگران در این دوره را نشان دهد. فقر، گرسنگی و تجاوز پیامدهای اشغال نظامی کشور در این دوره هستند. مبارزات مردم با شکست مواجه می‌شود؛ اما آنها از این که از استبداد داخلی دوران رضاشاه آزاد شده‌اند، رضایت‌مند هستند. از نظر سلطه اقتصادی استعمارگران، معروفی از دو شرکت انگلیسی و آمریکایی نام می‌برد که نمادی از صنعت انگلیس و آمریکا هستند که قبل و بعد از جنگ جهانی، اقتصاد کشور را زیر سلطه خود درآورده‌اند. در رمان مادرم بی‌بی‌جان، الهی

از قشرهای مختلف مردم سنتی و مدرن، زن و مرد، احساسات و امید و یاس آنها سخن می-گوید که در مسأله ملی شدن صنعت نفت شرکت داشتند؛ اما در پایان مبارزات با شکست مواجه شدند. شخصیت‌های این داستان، نمادی از گفتمان‌های موجود در جامعه آن روز هستند. پدر نمادی از افراد عامه شکست خورده و ناامید از مبارزات، رشید مظهر روشنفکران مبارز علیه امپریالیسم، دایی، نشانگر طرفداران حکومت و مخاف مبارزه با امریکا و انگلیس و عمو، مظهر اربابان و صاحبان املاک مخالف حرکت‌های ضد استبدادی هستند. در رمان بادها خبر از تغییر فصل می‌دهند، میرصادقی به انتقاد از تصمیمات شاه در زمینه وابستگی به امریکا و خرید اسلحه از آنها می‌پردازد. افراد مختلفی همچون کاوه و دایی ناصر به مبارزه دست می‌زنند و در گفتگوهای بین آنها خواننده متوجه می‌شود شاه با هزینه کردن درآمد کشور برای خرید اسلحه از کشورهای استعمارگر، چگونه معیشت مردم به خصوص معلمان را با وضعیت بدی مواجه کرده است.

منابع

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳) کودتا ۲۸ مرداد، سازمان سیا و ریشه های روابط ایران و امریکا، ترجمه ی محمد ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ۲- _____، _____ (۱۳۹۲) تاریخ ایران مدرن، ترجمه ی محمد ابراهیم فتاحی، چاپ نهم، تهران: نشر نی.
- ۳- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، یا مرگ یا تجدد، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- ۴- آشوری، داریوش (۱۳۵۸) فرهنگ سیاسی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵- آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۰) «تحلیل گفتمانی و عللو عوامل بنیادین شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۲۰)»، پژوهش های تاریخی، دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره دوم، ص ۱۶-۱.
- ۶- احمدی، بابک (۱۳۸۸) معمای مدرنیته، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- ۷- الهی، اصغر (۱۳۵۲) مادرم بی بی جان، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۸- باری، رویین (۱۳۶۴) جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات آشتیانی.

۹- برتنز، شارلوت (۱۳۸۲) نظریه ادبی، ترجمه ی فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران: آهنگ دیگر.

۱۰- بصیری، محمد صادق و نورمحمدی، راضیه (۱۳۹۰) استعمارستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی الزاوی، فصلنامه ی لسان مبین، سال سوم، شماره ششم، ص ۱-۲۹.

۱۱- پری، بیتا (۱۳۸۸) نهادینه شدن مطالعات پسااستعماری، مجموعه مقالات درباره ی مطالعات فرهنگی، ترجمه جلیل کریمی، تهران: چشمه.

۱۲- تائیس، لوئیس (۱۳۸۷) نظریه های نقد ادبی معاصر، ترجمه مازیار حسین زاده، فاطمه حسینی، چاپ اول، تهران: نگاه امروز/ حکایت قلم نوین.

۱۳- دانشور، سیمین (۱۳۸۱) جزیره ی سرگردانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۴- _____ (۱۳۸۰) ساریان سرگردان، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۵- _____ (۱۳۶۳) سووشون، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات خوارزمی.

۱۶- درستی، احمد (۱۳۸۱) شعر سیاسی در دوره ی پهلوی دوم، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۷- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، تهران: دانشگاه تهران.

۱۸- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۴) تکنیک های خاص تحقیق، تهران: شرکت سهامی.

۱۹-رواسانی، شاپور(۱۳۸۶) مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی، چاپ اول، تهران:

امیرکبیر

۲۰-روی، بوین، رطانسی، علی(۱۳۸۰) پست مدرنیسم و جامعه: نظریه و سیاست پست

مدرنیسم، ترجمه حسن علی نودری، تهران: نقش جهان.

۲۱-رهگذر، محمدرضا(۱۳۹۱) جلوه هایی از ادبیات سیاسی امروز ایران، چاپ اول، تهران:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۲-زرشناس، شهریار(۱۳۸۳) مبانی نظری غرب مدرن، چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.

۲۳-ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) روش های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱ ، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۴-ساعی، احمد(۱۳۸۵) «مقدمه ای بر نظریه و نقد پسااستعماری»، مجله ی دانشکده

حقوق و علوم سیاسی، شماره ی ۷۳، ص ۱۵۴-۱۳۳.

۲۵- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۱) جامعه شناسی در ادبیات فارسی، تهران، آوای نور، چاپ دوم.

۲۶-شاهمیری، آزاده(۱۳۸۹) نظریه و نقد پسااستعماری، چاپ اول، تهران: علم.

۲۷-شیری، قهرمان(۱۳۸۷)، مکتب های داستان نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه.

۲۸-طلوعی، محمد(۱۳۷۲) فرهنگ جامع سیاسی، چاپ اول، تهران: سخن.

۲۹- عضدانلو، حمید (۱۳۸۶) آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر

نی.

۳۰- فرزاد، عبدالحسین، (۱۳۷۸) درباره‌ی نقد ادبی، تهران، نشر قطره، چاپ سوم.

۳۱- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹) مصدق و نبرد قدرت، به کوشش محمد ترکمان، تهران:

موسسه خدمات فرهنگی رسا.

۳۲- گرین، کیث، لیهان، ژیل (بی‌تا) «نظریه ادبی پسااستعماری»، ترجمه‌ی ابوالفضل حرّی،

زیباشناخت، ۳ و ۲.

۳۳- گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمد جعفر

پوینده، تهران، نقش جهان، چاپ اول.

۳۴- لنگرودی، شمس (۱۳۸۴) تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: نشر

مرکز.

۳۵- محمود، احمد (۱۳۵۲)، همسایه‌ها، تهران: بی‌نا.

۳۶- _____، _____ (۱۳۷۲)، داستان یک شهر، تهران: معین.

۳۷- معروفی، عباس (۱۳۸۵) سمفونی مردگان، تهران: انتشارات ققنوس.

۳۸- مکوئیلان، مارتین (۱۳۸۸) گزیده مقالات روایت، ترجمه فتاح محمدی، چاپ اول،

تهران: انتشارات مینوی خرد.

- ۳۹- مکی، حسین (۱۳۷۷) کتاب سیاه سال‌های نهضت ملی، تهران: انتشارات علمی.
- ۴۰- ملک زاده، مهدی (۱۳۸۸)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- ۴۱- منصوری، جواد (۱۳۸۵) استعمار فرانسه، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ۴۲- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) صد سال داستان نویسی، جلد اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: نشر چشمه.
- ۴۳- میرصادقی، جمال (۱۳۸۴) بادها خبر از تغییر فصل می‌دهد، چاپ دوم، تهران: نشر اشاره.
- ۴۴- میرقادری، فضل‌الله و کیانی، حسین (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی رویارویی با پدیده‌ی استعمار در شعر سید اشرف‌الدین حسینی و معروف رصافی»، بوستان ادب، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی ۱۳، ص ۱۵۸-۱۳۳.
- ۴۵- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱) تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: رسا.
- ۴۶- نگاهبان، نسرین (۱۳۹۱) انگلستان و بلوای نان آذر ۲۱؛ پیامدهای اقتصادی اشغال ایران، مجموعه مقالات ایران و استعمار انگلیس، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

۴۷- وحدت، فرزین (۱۳۹۳) رویارویی فکری ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.